

عمو اوغلی در انقلاب مشروطیت و در نهضت کمونیستی



توفان آراز

از آغاز انقلاب مشروطه ایران، از جنگ های تبریز
و خوی و مرند و تهران، از انقلاب ۱۹۰۵ روسیه تا
انقلاب کبیر اکتبر، از مبارزات علیه سفیدها و
انگلیس ها در ترکستان تا قیام میرزا کوچک
خان در گیلان هر جا که کار نهضت دچار سختی
بود حیدرخان با سیمای جدی و خونسرد در
همانجا ظاهر میشد.^۱

علی امیرخیزی
(۱۳۲۳ - ۱۳۳۶ ش)

حیدر عمو اوغلی (نام واقعی: تاروردیف) (مقت. ۱۳۰۰ - ۱۲۵۹ ش) از شخصیت های بر-
جسته انقلاب مشروطیت و نهضت کمونیستی در ایران بود. او بعضی وقایع مهم را

پدید آورد، و در دیگرگونی وقایع مهم دیگری تأثیری بسزا داشت.

پدرش مشهدی میرزا علی اکبر افشار پزشک، مردی مترقی و مردمدار بود، چنان که به او لقب "عمو" به نشانهٔ تحبیب داده بودند. (در آینده حیدر نیز از طرف مردم ملقب به "عمو اوغلی" (پسر عمو) گردید.) پدر حیدر به دفاع از حقوق ضعیفای زحمتکش می پرداخت. خانوادهٔ افشار در ۱۲۶۵ش، یعنی در شش سالگی حیدر، از شهر ارومیه به قفقاز مهاجرت نمودند. نام خانوادگی شان را نیز از افشار به تاروردیف تغییر دادند. تا قبل از انقلاب اول روسیه در ۱۹۰۵ در اسناد رسمی حیدر و برادرانش علی اکبریوویچ (فرزندان علی اکبر) نامیده شده اند.

پیش از انتشار اسناد خانوادگی تاروردیف برای اولین بار به توسط مصطفی، از برا- دران حیدر، نظرات مختلفی دربارهٔ ملیت و زادگاه او وجود داشت. سید احمد کسروی تبریزی (مقت. ۱۳۲۴-۱۲۶۹ش)، مورخ سرشناس انقلاب مشروطیت، عمو اوغلی را از "مردم سلماس" دانسته است.^۲ محمد قزوینی (۱۳۲۷-۱۲۵۶ش) عمو اوغلی را "یکی از رؤسا و ارکان عمدهٔ مجاهدین خارجی یعنی غیرایرانی" ذکر نموده است.^۳ سلام الله جابوید (؟ - ۱۲۷۷ش) در نوشته ای دربارهٔ شهر سلماس و نقش مبارز آن در راه استقرار مشروطیت، عمو اوغلی را "سلماسی الاصل" دانسته است.^۴ عباس اقبال آشتیانی (۱۳۴-۱۲۷۵ش)، که صاحب امتیاز و گردانندهٔ مجلهٔ گران قدر یادگار نیز بود، عمو اوغلی را "از مردم قفقازیه و از اتباع دولت روسیه تزاری" ذکر کرده است.^۵ احمد حسابی، از اعضای حزب تودهٔ ایران، درارتباط با موضوع ملیت عمو اوغلی نوشته: "بعقیدهٔ من این اصرار در غیرایرانی بودن حیدر عمو اوغلی بی علت نیست خاصه که آن روزها نه سجل و دفتر آماری بوده و هیچ یک از نویسندگان سند تابعیت آن مرحوم را ملاحظه نکرده و درقبال قول آقای کسروی که او را از اهالی "سلماس" دانسته هم دلیل مخالفتی به میان نیامده است.

آنگاه که الهام عوامل فاشیست یک نیمی از آسیا را ملک ایران محسوب می داشت و بخصوص "کلمهٔ هفده شهر" (قفقاز) را به گوش جوانان بی خبر ایران فرومی خواند، و از وطن پرستی کاذب ما برضد جمهوری های کارگری قفقازیه تبلیغ می کرد هیچ سخن نمی رفت بلکه بسمع قول اصغاء می شد، اما وقتی که گفت وگویی از حیدر عمو اوغلی به میان می رسد، کوشش می شود، بلحاظ آن که خانوادهٔ او مدتی در قفقازیه اقامت داشت غیرایرانی و مأمور "ترکان ماجراجوی باکو" به حساب آید.^۶ و به روایت پاره- ای چون کریم طاهرزاده بهزاد (۱۳۴۲-۱۲۶۷ش) زادگاه عمو اوغلی شهر آکساندروپُل بوده است.^۷

خانوادهٔ افشار پس از مهاجرت به قفقاز مدتی در چند شهر موقتاً به سربردند، تا آن که عاقبت در آکساندروپُل (لنیناکان بعد) در ارمنستان رحل اقامت افکندند.

این روز و روزگاری بود که انبوهی ایرانی تهی دست در جست وجوی کار و روزی روانهٔ قفقاز می شدند. عمو اوغلی در ۱۹۱۹ به عنوان نمایندهٔ حزب انقلابی ایران در میتینگ بین المللی کارگران در پتروگراد طی نطقی چنین گفته است: "رفقا!

کشور ما ایران از دو طرف مورد غارت و یغما قرار می گرفت: از طرف باند متشکل سرمایه داری اروپا و دسته دوم از طرف باند متشکل غارتگر آسیایی. باند متشکل اروپایی عبارت بود از سرمایه داران روسیه و انگلیس، که سرمایه داران این کشورها به ایران آمده و از دولت ایران یا مالکین و فئودالها امتیازاتی گرفته قراء و قصبات را اجاره می کردند و سپس اوباشان و فراریان محکوم باعمال شاقه را مسلح می کردند (اسلحه را از سفارت متبوعه خود دریافت می کردند) و این تفنگداران بجان و ناموس مردم تجاوز می کردند و در موقع برداشت محصول و خرمن بزور تمام محصولات زراعتی را غارت می کردند و برای دهقانان چیزی باقی نمی ماند. دهاقین برای امرار حیات عائله شان ناچار بمهاجرت و ترک وطن شده بکشورهای خارجه برای کار و لقمه نانی می رفتند. غالب خانواده این بینوایان از گرسنگی و سرما تلف میشدند.^۸ و جایی دیگر در برنامه حداقل حزب کمونیست ایران - که متن کامل آن را در جای دیگری به دست خواهیم داد - آمده است: " این صنعتگران و پیشه وران که برای همیشه محکوم به مرگ از گرسنگی هستند، لعنت کنان وطن خود را ترک گفته در سرزمین دیگران در قفقاز و باکو و ترکستان و در روسیه در جستجوی راه نجاتند و بدنبال آنان هزاران دهقانی که از استعمار و استبداد مالکین و حکام شاه فراری شده اند، بهمین نواحی روی میآورند و همگی با عرق جبین و با خون خود برای سایر خلق ها ثروت تولید میکنند."^۹ و رحیم رئیس نیا می نویسد: " قفقاز یکی از کانون های تجمع ایرانیان بوده، هر سال ده ها هزار ایرانی بیشتر به منظور یافتن کار از مرز روسیه می گذشتند، و در نقاط مختلف آن سامان پراکنده می شدند. (...) بسیاری از روستائی های ایرانی و مخصوصاً آذربایجانی همچون روستائیان خود قفقاز به طور موسمی و بیشتر در فصل زمستان به مراکز کار و مخصوصاً معادن نفت باکو و مس الله وئردی و گدابیگ و مرکز سیمان توووز و معادن نمک نخجوان و خط آهن قفقاز که در دست ساختمان بود می رفتند. عده کثیری هم چون کاری پیدا می کردند، از زمین و سرزمین خود کنده شده، در یکی از مراکز فعله های ایرانی (کارگران غیرماهر) رحل اقامت می افکندند، اما ارتباطشان هرگز با سرزمین مادری قطع نمی گردید. بعضی درعین داشتن زن و بچه در این سوی ارس، در آن سو هم ازدواج می کردند و قسمتی از درآمد جزئی خود را به این سو می فرستادند."^{۱۰}

شمار کارگران آذری جنوبی در شمال قابل توجه بود. برطبق آمار استریگوئف آذری-ها (ی جنوبی) ۱۵% نیروی کار قویرنای باکی و ۱۲% نیروی کار قویرنای گنجه را تشکیل می دادند. اکثر اینان کارگران غیرماهر بوده، به صورت موسمی استخدام می-شدند. در فاصله سال های ۱۹۰۴- ۱۸۹۱ از کنسولگری روس در تبریز ۳۱۲/۰۰۰ روادید ورود به آذربایجان (شمالی) برای آذری ها (ی جنوبی) صادر گردیده بود.^{۱۱} بنا به یادداشتی از تادوز سویتوچوسکی (Tadeusc Swietochowski) (۲۰۱۷- ۱۹۳۴) همه ساله در حدود ۶۰ تا ۱۰۰/۰۰۰ آذری (جنوبی) به طور قاچاق به قصد شمال از مرز می گذشتند.^{۱۲} به بر-آورد آم. گاسائف تعداد آذریان (جنوبی) در منطقه باکی در سال های ۰۷- ۱۹۰۵ بین

۲۰/۰۰۰ تا ۲۵/۰۰۰ نفر بوده است.^{۱۳} و در مقاله ای از ج. عبدالله یف آمده است: " ... از گذرنامه های صادر شده در تبریز و اورمیه [ارومیه]، می توان فهمید که در سال های ۱۹۰۴ ۵۴۸۴۶ (کارگر غیرماهر) از ایران به روسیه رفته است [اند] ... با برآورد بلوا ... در سال ۱۹۰۵ (سال درگیری انقلاب روسیه) کل ایرانیانی که از مرز ایران و روسیه عبور کرده اند، کمتر از ۳۰۰ هزار نبوده است.

در ماورای قفقاز یک جمعیت چندصد هزار نفری ثابت ایرانی وجود داشت که در برخی از رشته های صنعتی به عنوان توده های کارگری به کار اشتغال داشتند. مثلاً ... در سال ۱۸۹۳ تقریباً ۷ هزار کارگر ایرانی در صنایع نفت ... کار می کردند. ده سال بعد شماره کارگران صنعت به ۲۳/۵ هزار نفر و نسبت کارگران ایرانی به ۲۲/۲ درصد این عده رسید.^{۱۴}

کارگران آذری جنوبی طی اقامت موسمی یا دائمی شان در شمال مسلماً تحت تأثیر اوضاع و تحولات قرار گرفته، خواهی نخواهی تربیت سیاسی می یافتند. بسیاری از اینان به مبارزات انقلابی و اعتصابات کارگری پسا انقلاب روسیه جذب شده، در آن ها شرکت جستند، به طوری که " در اعتصاب ۱۹۰۶ معادن مس و کارخانه های الله وئردی، واقع در ارمنستان، ۲۵۰۰ ایرانی هسته مرکزی اعتصابگران را تشکیل می دادند."^{۱۵} تبلیغات سیاسی سازمان **همت**^{۱۶} در میان کارگران ایرانی مهاجر نیز مؤثر و سازنده بود.

در ۱۹۰۵ نخستین سازمان کارگران ایرانی مهاجر به نام **حزب اجتماعیون عامیون** به وسیله نریمان نریمائوف (مقت. ۱۹۲۵ - ۱۸۷۰) در قفقاز ایجاد گشت. (با این نکته رئیس نیا موافق نیست. او تاریخ تأسیس حزب مذکور را ۱۹۰۴ ذکر کرده، براینست که نریمائوف در ۱۹۰۵ به آن وارد شده، و به این ترتیب صحت ایجاد حزب به وسیله نریمائوف را رد کرده است.)^{۱۷} به زودی **اجتماعیون عامیون** تبریز نیز تأسیس گردید. سازمان تبریز باوجود برگزیدن اساسنامه و مقررات سازمان قفقاز و ارتباط با آن، دارای استقلال تشکیلاتی بوده، از دستورات کمیته مرکزی حزب قفقاز تبعیت نمی نمود.^{۱۸} کمیته مرکزی سازمان تبریز به علت مخفی بودنش **مرکز غیبی** نامیده می شد. محمد امین رسول زاده در کتابی از خود مرام حزب را چنین شرح داده است: " فرقه اجتماعیون انقلابیون" یا " پارتیا سوسیال روولیوتسیانیروف". این حزب معتقدست: " فقرا کار می کنند، متمولین و آقاها می خورند. سلطنت (تزاران) نیز این حالت حاضره را حفظ می کند. از این جهت باید جمهوری تشکیل داد. حال، مملکت، کسب و کار باید عمومی و اجتماعی شود؛ هیچکس نمی تواند شخصاً صاحب مال و تجارت باشد؛ همه چیز مال همه کس است؛ همه آزاد و برابر و برادرند؛ دین، نژاد، شوهر و زن تفاوتی ندارند؛ باید فقرا و کارگران را از این معنی مطلع کرد و آنها را به مقابله حکومت و اصول معیشت حالیه برانگیخت و به هیأت اجتماع یا تک تک باید هجوم کرد؛ آشکارا و پنهانی باید استعمال اسلحه نمود؛ اشخاصی را که به این طایفه ضرر می رسانند باید کشت و دفع کرد؛ مسلک ما به صلح و آرامی اجرا نخواهد شد؛ از این رو

مجبوریم که قوه جبریه بکار ببریم؛ به هر ملتی مختاریت اداره باید داد و از اجتماع این ادارات جمهوریت را تشکیل نمود؛ قاعده سلطنت را باید از میان برانداخت؛ آزادی دین، کلام و اجتماعات را هیچ قانونی محدود نمی تواند کرد؛ زمین مال همه است؛ کار روزی بیش از هشت ساعت نمی تواند باشد؛ زندگی و راحت عملجات را باید در زمان پیری تأمین نمود؛ ... باید به شرکت های عملجات کمک کرد؛ تحصیل ابتدایی برای همه کس فرض و مجانی است؛ حکومت نباید به دین عبادت دخالت کند؛ عبادت کار شخصی است.^{۱۹۳۳} همچنین بیافزاییم که میرجعفر پیشه وری (نام واقعی: جوادزاده خلخالی) (مقت. ۱۳۲۶-ح. ۱۲۷۲ش)، شخصیت سیاسی، که رُل کانونی در واقعه ۲۵-۱۳۲۴ آذربایجان جنوبی ایفاء نموده، نیز باش وزیر (نخست وزیر) حکومت خودمختار آذربایجان (جنوبی) در همان سال ها بوده است^{۲۰}، وضع و حال مهاجران ایرانی را به گونه ای که خود در نوجوانی و جوانیش عیناً شاهد بوده، چنین توصیف نموده است: "قفقازی ها و اهالی، ایرانی را همشهری خطاب می کردند و او را پست و حقیر می شمردند. حتی خود همشهری نیز برای خود شخصیتی قائل نبود. او را تحقیر می کردند و در رستوران ها و در محل تفریح و تفرج اجتماعی راه نمی دادند. همشهری از برده و غلامان دوره اسارت پست تر و حقیرتر بود. او مانند حیوانات کارگر برای کار کردن، زحمت کشیدن و کتک خوردن خلق شده بود. خود او همه این ها را تحمل می کرد، زیرا در میهن خود علاوه بر این که از این پست تر و حقیرتر، و از این بی حقوق تر بود، کار هم گیرش نمی آمد (...)."^{۲۱}

سخن کوتاه، حیدر در شهر آکساندروپُل دبستان روسی و بعد در شهر پروان (ارمنستان) دبیرستان را به اتمام رسانده، در هجده سالگی وارد مؤسسه پلی تکنیک، وابسته به دانشگاه تبیلیسی (گرجستان) گردید، و در رشته مهندسی برق به تحصیل پرداخت.

او به قول خویش در یادداشت هایی درباره حیاتش شامل وقایع سال های ۱۲۸۱ش تا ۱۲۸۶ش - که برای میرزا ابراهیم منشی زاده، از آزادی خواهان، تقریر نموده، و سپس عبدالحسین نوائی (۸۳-۱۳۰۲) قسمتی از آن ها را به نقل از منشی زاده در **یادگار** انتشار داده است) انتشار این یادداشت ها در شماره ۴، سال پنجم مجله آغاز و پس از شماره ۵ متوقف گردیده. به قول عده ای از مطلعین، سیّد حسن تقی زاده (۱۳۴۸-۱۲۵۵ش)، از فعالین آنگلوفیل (انگلیس دوست) مشروطه و از رجال عصر پهلوی، با انتشار یادداشت ها مخالف بوده، و گویا به خواهش او ادامه نشر آن ها در مجله متوقف شده بوده باشد). این یادداشت ها ابتداء در سال ۱۳۹۳ش به صورت کتابی تحت عنوان **خاطرات حیدر خان عمو اوغلی** به کوشش ناصرالدین حسن زاده بیرون داده شده است -، از سن دوازده سالگی به سیاست جذب گردید. او در شانزده سالگی، یعنی در ۱۸۹۶، به محفل سیاسی آمایاک آوانسیان، بازرس دبیرستان، داخل شد، که در آن جا به مطالعه ادبیات مارکسیستی، من جمله **Das Kapital** (سرمایه) (۹۴-۱۸۶۷)، اثر کارل هینریش مارکس (Karl Heinrich Marx) (۸۳-۱۸۱۸) مشغول بودند. او طی تحصیل در تبیلیسی با

اشخاصی آشنایی یافت که برخی شان در آینده از کمونیست های سرشناس گردیدند، از آن میان اول نه نوکیدزه (Avel Enukidze) (مقت. ۱۹۳۷-۱۸۷۸)، میخا تسخاکایا، نریمائف، شالوا ایلوا، جوزف ویساریونوویچ شوگاشویلی (استالین بعد) (Josef Vissarionovitch) (Jughashvili (Stalin) (۱۹۵۳-۱۸۷۹)، فیلیپ ماخارادزه (Filipp Makharadze) (۱۹۴۱-۱۸۶۸)، گریگوری کنستانتینوویچ اورجونیکیدزه (Grigorij Konstantinovitj Ordzhonikidze) (مقت.؟ ۱۹۳۷-۱۸۸۶). همچنین حیدر در این دوره به شعبه مخفی حزب کارگر سوسیال دموکرات روسیه، که در دانشگاه تبیلیسی دایر گشته بود، وارد گشت.

حیدر پس از فارغ التحصیل شدن، به عنوان استاد حفار و سرمکانیسین در صنایع نفتی حاجی زین العابدین تقی یف (۱۹۲۴-۱۸۳۸ یا ۱۸۲۱) در باکی به کار اشتغال یافت. او همزمان در فعالیت های سیاسی شرکت جست. در اوایل ۱۹۰۱ در نتیجه فعالیت بین کارگران ایرانی مهاجر در باکی حیدر مورد سوء ظن و تعقیب پلیس تزاری قرار گرفته، مجبور از ترک موقت باکی گشت.

در ۱۳۲۰ق عمو اوغلی جهت برق کشی در مشهد به استخدام دولت ایران درآمده، عازم خراسان شد. طی کارش در مشهد از کمیته قفقاز حزب کارگر سوسیال دموکرات روسیه دستور ایجاد یک سازمان سوسیال دموکرات در مشهد را دریافت داشت، که به سبب ناآگاهی سیاسی عمیق مردم عملی نگردید. از لحاظ سیاسی تنها توفیق او تحریک اهالی سرکوب شده مشهد برضد حاکم مستبد آن جا حاجی سلطان حسین میرزا (ملقب به "نیرالدوله") (ف. ۱۳۲۶ق - ؟) بود، که در سفاکیش همین بس که آدم شقه می کرد! عمو اوغلی پس از اقامت یازده ماهه در مشهد، در ۱۷ رجب ۱۳۲۱ق آن جا را به قصد تهران ترک گفت.

او در تهران به عنوان مهندس برق در کارخانه حاجی امین الضرب استخدام گردید، و به "حیدر برقی" موسوم شد.

با فرارسیدن انقلاب اول روسیه در ۱۹۰۵/۱۳۲۳ق عمو اوغلی به باکی بازگشته، در مبارزات انقلابی شرکت جست. پس از شکست انقلاب، او به همراه شماری دیگر از انقلاب-بیون به ژنو (Genève) به ملاقات ولادیمیر ایلیچ لنین (نام واقعی: اولیانوف) (Vladimir Ilitj Lenin (Uljanov) (۱۹۲۴-۱۸۷۰) رفته، با اخذ دستوراتی از او درمورد نحوه کار در انقلاب مشروطیت ایران - که در آن زمان تحت تأثیر مستقیم انقلاب روسیه به وقوع پیوسته بود - به ایران مراجعت نمود.

در انقلاب مشروطیت

نقش عمو اوغلی در انقلاب مشروطیت از نظر سازمان دهی حائز اهمیت فراوان بود. او از بانیان سوسیال دموکراسی ایران به حساب آمده است. به ابتکار مستقیم یا غیر-مستقیم او بود که شعبه های حزب سوسیال دموکرات (= اجتماعيون عاميون) در شهر-

های تهران، تبریز (این جا تحت رهبری کربلایی علی) ملقب به " مسیو" (۸۹- ۱۲۴۵ش)^{۲۲}، رشت - و احتمالاً چند شهر دیگر - دایر گردیدند. درباره برنامه و اساسنامه حزب مقاله ای تحت عنوان " حزب اجتماعیون عامیون" در شماره ۲۴ مه ۱۹۱۰ روزنامه ایران نو، به سردبیری رسول زاده، درج گردید. در آن از جمله آمده بود، که حزب طرفدار انتقال حاکمیت به زحمتکشان، و برقراری جمهوری دموکراتیک با شعار " به هرکس به اندازه کارش"، انجام انتخابات مستقیم و مخفی، مصادره اراضی مالکین و تقسیم- شان بین زحمتکشان، تساوی حقوق زن و مرد می باشد. نمایندگان حزب به سرپرستی سلیمان میرزا اسکندری (۱۳۲۲- ۱۲۵۵) در مجلس شورای ملی ایران به کار پرداختند. از ۱۹۰۶، سالی که همچنین عمو اوغلی به دیدار دیگر لنین عازم استکهلم (Stockholm) (سوئد) گردید، و به دعوت لنین در چهارمین کنگره حزب کارگر سوسیال دمو- کرات روسیه - که بعد، از ۱۹۱۲ تا ۱۹۱۸ حزب کارگر سوسیال دموکرات (بلشویک) رو- سیه نامیده شد - نیز حضور یافت، بنا به دستور لنین به کمیته مرکزی و تشکیلات ماورای قفقاز حزب کمک تسلیحاتی، اطلاعات سازمانی، لوازم چاپخانه و پول، همچنین افراد جنگنده و تعلیم دیده به توسط عمو اوغلی در اختیار تشکیلات حزب سوسیال دموکرات ایران قرار داده شد.

تلاش همزمان عمو اوغلی در تقویت فعالیت های انقلابی از طریق طراحی و اجرای عملیات تروریستی جنبه دیگر شرکت او در انقلاب مشروطیت را تشکیل می داد. در این رابطه وی برطبق رهنمودهای کمیته مرکزی حزب کارگر سوسیال دموکرات روسیه به توسط ایلیاوا اقدام به تشکیل کمیته سزّی با هدف انعدام افراد عالی مقام دستگاه استبداد یا تولید وحشت در محیط ارتجاع به دست عوامل اعزامی از باکی از سوی حزب اجتماعیون عامیون به تهران نمود. از بین عملیات کمیته سزّی خاصه سه موردشان به لحاظ اهمیت ثبت تاریخ مشروطیت گردیده اند:

در ۱۵ جمادی الاول ۱۳۲۵ق انفجار نخستین بمب دست ساخت عمو اوغلی (تا به آن تاریخ بمب پدیده ای ناشناخته در ایران بود)، در منزل میرزا احمد علاء الدوله (؟ ۱۳۲۹- ۱۲۸۳ق)، از رجال عصر مظفرالدین شاه قاجار (۱۳۲۴- ۱۲۶۹ق/ سلط. ۲۴- ۱۳۱۳ق)، که در وقت صدارت سلطان عبدالمجید میرزا (ملقب به " عین الدوله") (۱۳۴۵- ۱۲۶۱ق) حاکم مستبد تهران و در دوره محمدعلی شاه قاجار (سلط. ۲۷- ۱۳۲۴ق) معروف به وزیر مخصوص او بود. درخصوص این نخستین انفجار مهم بمب در ایران علی امیرخیزی نوشته است: " بدین ترتیب یک جریان جدید در حرکت انقلابی جامعه ایران بوجود آمد. و انفجار بمب با عکس العمل آمیخته با بهت و حیرت و در پاره ای موارد تحسین و خوشایند مردم روبرو شد."^{۲۳}

در ۲۱ رجب همان سال قتل میرزا علی اصغر خان اتابک اعظم (امین السلطان) (مقت. ۱۳۲۵- ۱۲۷۵ق)، صدراعظم مرتجع محمدعلی شاه، که از جنجال آمیزترین وقایع اولین دوره مشروطیت محسوب شده است. قتل اتابک به دست عباس صراف تبریزی، از اعضای کمیته سزّی، به اجرا درآمده، تولید وحشت عمیقی در دستگاه استبداد نمود، و

به واسطه آن نام عمو اوغلی و کمیته سرّی بر سر زبان ها افتاد.^{۲۴} درباره این واقعه اظهار نظرهای گوناگون و شایعه پردازی به عمل آمد، "تا آنجا که دنباله آن به سال-های بعد نیز کشیده شد و بسیاری از این شایعات پای خود را به صفحات تاریخ نیز کشانیدند."^{۲۵}

در ۲۵ محرم ۱۳۲۶ق بمب اندازی به محمدعلی شاه - سنگ خارای راه انقلاب -، که از آن جان سلامت به دربرد. درباره این واقعه کسروی نوشته است: "این دومین شاهکار او [عمو اوغلی] می بود که اگر پیش رفتی هرآینه نتیجه های بزرگی را در پی داشتی. این بمب اگر محمدعلی میرزا را از میان برده بودی جنبش مشروطه خواهی ایران رنگ دیگری بخود گرفت." ^{۲۶} به دنبال اقدام ناموفقانه برضد محمدعلی شاه، عمو اوغلی دستگیر و حبس ، و بعد آزاد گردید. از این تاریخ او به "حیدر بمبی" معروف گشت. در رابطه با واقعه بمب اندازی به محمدعلی شاه برادران عمو اوغلی و قنادزاده، از همکاران او، در یادداشت های شان آورده اند، که "گرچه بمب حیدرخان به محمدعلی شاه اصابت نکرد معهذّا محافل هیئت حاکمه ایران و امپریالیست های خارجه که محافظ محمدعلی شاه بودند از این وضع نگران و در اضطراب بودند. قونسولگریهای خارجه حیدرخان را تحت نظر خود گرفتند و همواره به دربار پطرزبورگ محل اقامت و مسافرتهاى حیدرخان را خبر میدادند. مثلاً موقعیکه حیدرخان در سال ۱۹۰۸ به تهران آمد قونسول روسیه تزاری تلگراف زیر را بدربار پطرزبورگ مخابره کرد:

"حیدرخان معروف به تهران وارد شد."^{۲۷}

چند روز پس از به توپ بسته شدن مجلس شورای ملی ایران در ۲۳ جمادی الاول ۱۳۲۶ق به دستور محمدعلی شاه و به دست فرمانده بریگاد قزاق کلنل وی.پی. لیاخوف (V.P. Liakhov) (مقت. ۱۹۱۷ - ۹) و استقرار استبداد صغیر، عمو اوغلی از تهران گر-یخته، با کمک رفقاییش از طریق بندر انزلی خود را به باکی رسانید.

به سبب سخت گیری پلیس تزاری عمو اوغلی از باکی عازم تبیلیسی گردیده، در آن جا در امر ارسال اسلحه و مهمات قاچاق به تبریز، که درگیر جنگ مقاومت علیه قوای مشروطه ستیز دولتی بود، همکاری به عمل آورد.

جنگ مقاومت تبریز از دو دوره تشکیل می یافت. دوره اول با حمله قوای دولتی در ۴ شهریور ۱۲۸۷ش/ ۲۷ رجب ۱۳۲۶ق به تبریز آغاز گشت، حمله ای که بی وقفه تا ۲۱ مهر/ ۱۷ رمضان ادامه یافت. تعداد قشون دولتی تحت فرمان شاهزاده مرتجع مشروطه- ستیز عین الدوله بیش از ۳۰ هزار و شمار مجاهدین به سرکردگی ستارخان قزاقه داغی (ملقب به "سردار ملی") (۱۳۳۲-۱۲۸۴ق) ۱۵ هزار تن بودند. اردوی دولتی علاوه بر تفنگچیان اسلامی و سواران رحیم خان چلیپانلو و شکرالله شجاع نظام مرندی و غیره، شامل سواران بختیاری، کلهر، کاکاوند، خمسه، قزوین، اردبیل، سراب، طالش، طوایف شاهسون و سه هزار سپاه خونخوار ماکو می گردید. جهت آشنایی با شدت دوره اول جنگ ها کافی است دانست که تنها ظرف یک روز بیش از ۵۴۰ گلوله توپ به شهر شلیک شد. در این دوره جنگ شکست از آن قوای دولتی بود، که با رسوایی و سر-

شکستگی پراکنده گشتند. وجود کمیسیون جنگ - که جنگ را درجهت یک نوع جنگ پارتیزانی متناسب با شرایط آن زمان هدایت می نمود - در دوره اول ثمربخش بود. از نتایج چشمگیر دوره اول جنگ بودند: افتادن اختیار کامل تبریز به دست مشروطه خوا-هان. درآمدن قسمت مهمی از آذربایجان جنوبی تحت اطاعت تبریز انقلابی. گشوده شدن شهرهای خوی، سلماس، مرند و مراغه به دست آزادی خواهان. جانشینی **انجمن ایالتی آذربایجان** (جنوبی) به جای **مجلس شورای ملی** تعطیل شده در ایران. تأثیر انقلابی پیکار قهرمانانه تبریزیان به رهبری ستارخان در مردم سراسر ایران، تشجیع شدن و به حرکت درآمدن شان از جمله در تهران، اصفهان و رشت، حرکتی که سرانجام منجر به فتح تهران به دست مشروطه طلبان گردید. دوره دوم جنگ به مدت سه ماه ونیم، از اواسط بهمن ۱۲۸۷ش تا ۹ اردیبهشت ۱۲۸۸ش بود. در دوره دوم جنگ نیز قوای ملیون از لحاظ تعداد نفرات و تجهیزات قابل مقایسه با قوای دولتی نبود. این بار قوای دولتی بیش از ۴۰ هزار تن تحت فرمان دهی ارشدالدوله، مجهز به توپخانه و چند قبضه مسلسل سنگین و مرکب بود از سواره های بختیاری، قزوین، اردوی مراغه، قراجه داغ، ماکو، فوج دماوند و فوج های فدوی و مخبران همدان و فراهان و اردوی قزاق و ... محمدعلی شاه برای سر ستارخان یک صد هزار روبل جایزه تعیین نموده بود. در این دوره جنگ به منظور به تسلیم واداشتن تبریز شهر کاملاً در حلقه محاصره افکنده شده، راه های آذوقه بدان از هر طرف بسته شد. وضع تبریز در اثر محاصره و بروز قحطی به وخامت گرایید. به دستور عین الدوله مردم حتی از جهت آب آشامیدنی در مضیقه قرار داده شدند. اهالی تبر-یز به مدت سی و چند روز در آغاز سال ۱۲۸۸ش به گرسنگی دچار گردیدند. کار بینوایان به یونجه خوردن کشید! (در این رابطه کسروی در **تاریخ مشروطه ایران**، پانوشت صفحه ۸۸۴، نوشته است: "چند سال پس از این جنگ ها روزی دیدم در بازار مردی با پا-سبانی کشاکش میکرد و در میان سخنان خود چنین میگفت: "یونجه خورده و مشروطه را گرفته ایم که کسی به کسی زور نگوید."") در جریان جنگ قریب ۲ میلیون تومان آن روز - مبلغی کلان - به شهر خسارت وارد آمد.^{۲۸} لنین، که انقلاب مشروطیت ایران را یکی از "مظاهر بیداری آسیا" به شمار می آورده، و علاقمندانه جریان آن را دنبال می-نموده، به ویژه ارزش فراوانی به جنگ مقاومت تبریز قایل بوده است. مثلاً در مقاله ای نوشته است: "مبارزه سرسخت در تبریز و کامیابیهای نظامی مکرر انقلابیون که دیگر - بنظر میرسید - بکلی منکوب شده اند، نشان داد که اشرار شاه حتی با کمک لیاخوفهای روسی و دیپلماتهای انگلیسی، از پایین با شدیدترین مقاومت روبرو می-شوند. چنین جنبش انقلابی، که میتواند به تلاش برای دعوت استبداد مقاومت نظامی نشان بدهد و میتواند قهرمانان این تلاشها را وادار نماید که برای گرفتن کمک به بیگانگان رجوع کنند - ممکن نیست نابود شود و کامل ترین پیروزی ارتجاع ایران در این شرایط فقط به مقدمه قیامهای نوین توده های مردم بدل میگردد."^{۲۹}

عمو اوغلی همزمان در کار تدارک دومین کانون انقلاب مشروطیت در گیلان نیز اشتراک مساعی نمود. سپس او به مقصود شرکت مستقیم در جنگ مقاومت تبریز دوشادوش مجاهدین، مخفیانه عازم آن دیار گردید.

در تبریز از عمو اوغلی ابتکارات جالبی به ظهور رسید، و مهم ترین آن ها درمورد شجاع نظام مرندي، از مهره های درجه یک استبداد و خاصه منفور اهالی تبریز به علت تعرض قساوت آمیز سواران وحشی او به جان و مال و عرض آنان، مانع رسیدن آذوقه و وسایل معیشت و جنگ افزار شدن، مانع از ورود مبارزان قفقازی گشتن با بستن راه جلفا (جنوبی) بود. عمو اوغلی برای ازمیان بردن شجاع نظام ابتکار مؤثری به خرج داد، و آن ارسال یک بسته پستی حاوی بمب به شجاع نظام در مرندي بود، که باعث قتل وی با تنی چند از همراهانش گردید. خبر قتل شجاع نظام شادمانی عمیق اهالی تبریز را برانگیخت.^{۳۰} بیست و شش یا بیست و هفت روز پس از قتل شجاع نظام، مرندي به دست مجاهدین فتح گردید. عمو اوغلی به همراه میرزا اسمعیل نوبری ازسوی ستارخان و **انجمن ایالتی** با وظیفه برقراری امنیت در مرندي به آن جا اعزام گشتند.

به دنبال فتح مرندي مجاهدین و اعضای کمیته مرکزی **اجتماعیون عامیون** درصدد آزادسازی خوی و مردمش - که از بدو مشروطه طرف دار آن بودند - از سلطه استبداد و تبدیل آن شهر از صورت یک پایگاه استبداد به یک پایگاه آزادی برآمدند. خوی در ۱۳ ذی قعدة ۱۳۲۶ق به وسیله مجاهدین فتح گردید، و عمو اوغلی با مأموریت استقرار امنیت و به سامان درآوردن امور شهر عازم آن جا گشت.^{۳۱} عمو اوغلی حکومت موقت شهر را به دست گرفته، ادارات عدلیه و بلدیه و نظمیه را دایر ساخت. برضد محترکین مبارزه سختی به پیش برد. **انجمن شهر** تأسیس گشت.

در هنگام حرکت فدائیان به سرکردگی ستارخان و شهدی باقرخان (ملقب به "سالار ملّی") (۱۳۳۴ق - ؟)، از دیگر سران مجاهدین در آذربایجان جنوبی، در ۱۳۲۷ق به تهران، عمو اوغلی نیز از طرف دیگر با نیروی مجاهدین خود عازم پایتخت گردید. در باره چگونگی دخالت و شرکت او در واقعه فتح تهران به دست آزادی خواهان، پس از آزادسازی آذربایجان جنوبی و گیلان (این ایالت اخیر عمده به همت یپرّم خان (= یفرم خان) (۱۳۳۰ق - ؟)) از سیطره استبداد، مطلبی در منابع یافت نشده است، به استثنای سطور کوتاهی نکاتی مبهم در این جا و آن جا (مثلاً در **یادگار**، س ۵، ش ۱ و ۲، ص ۱۲ یا در **دنیا**، س ۱۱، ش ۴، ص ۹۲ و یا در اثر مهم دیگر کسروی **تاریخ هجده ساله آذربایجان**، صص ۳۵-۸۳۴). ولیکن از نقش عمو اوغلی در مرحله پس از فتح تهران و خلع محمد علی شاه به درستی آگاهیم. عمو اوغلی عامل قوه مجریه کمیته مأمور نظارت بر کارهای حکومت موقت گردید. به دنبال انحلال کمیته و روش ناهنجار حکومت مشروطه پس از استقرار، که موجب بازگشت عوامل استبداد به مصدر امور شد، عمو اوغلی در همراهی با رسولزاده، تقی زاده و دیگران کوشش شان را در جهت تأسیس **حزب دموکرات ایران** مصروف داشتند. در این باره در **یادگار** چنین می خوانیم: "پس از فتح طهران جماعتی از آزادی

خواهان که مرحوم حیدرخان نیز از آنان بود درصدد تأسیس فرقه سیاسی مخصوصی برآمدند و حزب دموکرات را تشکیل دادند. و حیدرخان بعدها از جانب این حزب مأموریت یافت که ببعضی از شهرهای مهم سفر کند و شعب حزب را در آن نقاط تشکیل دهد، تا در انتخابات انجمن های ایالتی و ولایتی و مجلس حزب دموکرات نمایندگان بیشتری داشته باشد. ازجمله بمشهد و قم و کاشان و اصفهان مسافرت نمود و در هر جا با کمال جهد و صفا در راه پیش بردن این مقصود کوشید و بنتایج خوب نیز نایل آمد.^{۳۲} درباره حزب و اعضایش محمود محمود (پهلوی سابق) نیز در یادداشت های خود چنین نوشته است: "... در دوره دوم مجلس، فرقه دموکرات ایران تأسیس شد و اشخاص ذیل ازجمله اعضای معتبر کمیته مرکزی این حزب بودند: تقی زاده، وحیدالملک شیبانی، حاجی میرزا باقر قفقازی، سلیمان میرزا، مساوات، رسول زاده، میرزا احمد عمارلویی و من (محمود محمود). حسین پرویز منشی کمیته و حیدرخان عمو اوغلی هم عضو این حزب بود. حاج میرزا باقر آقا و رسول زاده و مساوات و حیدر عمو اوغلی مؤمن حقیقی و صاحب شهامت اخلاقی بودند ..."^{۳۳} مرام حزب را مهدی داودی " انفکاک کامل قوه سیاه سی از قوه روحانی - تعلیم اجباری - تقسیم املاک بین رعایا - قانون منع احتکار - تأسیس بانک فلاحتی - ترجیح مالیات غیرمستقیم بر مستقیم " توضیح داده است.^{۳۴}

حزب دموکرات باعث بروز اختلافات در میان آزادی خواهان گردیده، آنان را به دو دسته منقسم ساخت: دموکرات ها که انقلابیون خوانده شدند، و اعتدالیون. در **یادگار می**-نویسد: " در همین مواقع بود که حیدر خان بکمک دیگر آزادی خواهان تندرو حزب دموکرات را که مقدماتش مثل تهیه پروگرام و غیره در تبریز چیده شده بود، در طهران ایجاد کرد و شعبی از آن نیز در نقاط مهم مثل قم و کاشان و مشهد تأسیس نمود. روش تند این حزب خوش آیند متدینین و آزادی خواهان معتدل و میانه رو واقع نشد و بهمین جهت این جماعت با آن ابراز مخالفت کردند و بانان نام انقلابیون دادند."^{۳۵} اتفاقات سوء ناشی از این دودستگی دارای تأثیر شدیدی در حیات سیاسی عمو اوغلی در ایران بود. کسروی تقی زاده را از مسببین اصلی این جریان و عمو اوغلی و یارانش را آلت کار تقی-زاده دانسته است: " آقای تقی زاده همینکه از تبریز بتهران آمد، یا از راه پیروی بدسته بندی های اروپا و یا تنها از بهر فزونی نیروی خود کسانی را از آقایان نواب و حکیم-الملک و دیگران با خود همدست نموده، دسته ای بنام " انقلابی " پدید آورد و اینان از همان دم بکار پرداخته بر آن کوشیدند که نمایندگان تهران و دیگر شهرها از همدستان ایشان باشند و در این باره تلگرافها بشهرها فرستادند که بدست افتاد و مایه گفتگو گردید. در برابر اینان هم سردار اسعد و دیگران دسته ای بنام اعتدال پدید آوردند و کار کشاکش بالا گرفت. روزنامهها نیز هر یکی هوای دسته دیگری داشت ازجمله روزنامه " ایران نو " که محمدمین رسول زاده آنرا مینوشت زبان انقلابیون بود. روزنامه استقلال پیروی از اعتدالیان میکرد."^{۳۶} و جلوتر: " کشاکش دو دسته بالا گرفته جلو کارها را ننگ میداشت. مجاهدان نیز بچندین بخش شده حیدر عمو اوغلی و علی محمدخان تربیت افزار کار تقیزاده گردیده و بختیاریان به پیروی از سردار اسعد پشتیبان اعتدا-

لیان بودند. یفرمخان دسته های خود را جداگانه نگه میداشت. و چون ستارخان و باقرخان بتهران رسیدند انبوهی بر سر ایشان گرد آمدند ولی خود آنان حال روشنی نداشتند و نمیدانستند چه بکنند و با چه دسته ای همراه باشند و از درون دلها آگاه نبودند. مردانی که بکشتن و کشته شدن خو کرده و جز مردانگی و جانبازی شیوه ای شناخته در برابر این نیرنگها و رویه کاریها همچون پلنگ بیابان بودند که بکوچه های پیچا-پیچ و بن بست شهری افتد و راه چاره را گم کند.^{۳۷} برخوردهای معلول اختلاف دو دسته مذکور تا جایی تشدید گردید، که دو حادثه حزن انگیز به وقوع پیوست: قتل سید عبدالله بهبهانی(مقت. ۱۳۲۸- ۱۲۵۶ق)، از رهبران سرشناس دوره اول مشروطه، در ۸ رجب ۱۳۲۸ق؛ ماجرای پارک اتابک در ۳۰ رجب همان سال، و در هر دو آن ها پای عمو اوغلی به میان کشیده شد. در حادثه نخست او متهم ردیف یک شناخته گشت؛ در حادثه دوم یک عامل مؤثر شمرده شد.

درباره ماجرای قتل بهبهانی اختلاف نظر وجود داشته است. پاره ای چون کسروی^{۳۸} قتل بهبهانی را به دستور تقی زاده و عمو اوغلی و به دست اعضای از حزب دموکرات و علت دست یازیدن به این کار را سعی اینان برای مقابله با تکفیر انقلابیون و شورانده شدن افکار عمومی مسلمانان برضد انقلابیون دانسته اند. پاره ای دیگر مانند حاجی اسماعیل امیرخیزی (۱۳۴۴- ۱۲۵۵ش)^{۳۹} شرکت تقی زاده در ماجرا را نفی و درمورد عمو اوغلی سکوت اختیار، و با این سکوت درحقیقت شرکت عمو اوغلی در ماجرا را تأیید نموده اند. و بالاخره پاره ای چون قزوینی^{۴۰} ماجرا را قطعاً و علناً کار عمو اوغلی نو-شته اند. چند و چون این قضیه به کنار، اعتدالیون انتقام قتل بهبهانی را با به قتل رساندن دو تن از دموکرات ها، تربیت و سید عبدالرزاق خان، از مجاهدین و شرکت کنندگان در نهضت گیلان(به آن بازخواهیم گشت) و در فتح قزوین، به ضرب گلوله در ۲۵ رجب ۱۳۲۸ق ستانددند.

درباره ماجرای پارک اتابک^{۴۱} به گویم، که نقش عمو اوغلی در آن به سه دلیل قطعی بود: اولاً روابط بسیار صمیمانه ای بین عمو اوغلی و یپریم خان، رئیس نظمیه و مسئول اساسی خلع سلاح مجاهدین در پارک اتابک وجود داشت. دوماً مسئله خون خواهی دو دموکرات برای عمو اوغلی مطرح بود، و او پیروزی بر ستارخان - روابط صمیمانه گذشته اش با ستارخان به کنار - و یاران او، یعنی اعتدالیون را موفقیتی بزرگ برای انقلابیون به شمار می آورد. سوماً این یک واقعیت تاریخی است که در ماجرای پارک اتابک نخستین گلوله، که آفریننده درگیری مسلحانه مجاهدین و نیروی دولتی گردید، از طرف یکی از تفنگداران عمو اوغلی شلیک شد.

با تقویت اعتدالیون و بر سر کار آمدن دولت آنان در ۱۳۲۹ق عمو اوغلی درزمره سران دموکرات در معرض مخاطره مستقیم قرار گرفت، و به توصیه حزب به مدت ۸- ۷ ماه در بین عشایر بختیاری مخفیانه به فعالیت پرداخته، بعد در اواخر ۱۳۳۰ق به ناچار از ایران به خارج مهاجرت نمود.



در تاریخ اعلان جنگ جهانی اول در ۱۳۳۳ق/ ۱۹۱۴ عمو اوغلی در پاریس (Paris) اقامت داشت. او در ۱۴ ذی حجه سال مزبور در معیت حسین قلی خان نواب، که به تازگی به سمت وزیر مختار ایران در آلمان منصوب گشته بود، به برلین (Berlin) حرکت نمود. در آن زمان نفوذ آلمان در ایران رو به افزایش بود. به کمک مأمورین مخفی آن دولت امپریا-لیستی سازمان های ناسیونالیستی - بورژوازی در ایران تشکیل می یافتند، که در کوشش بر سر کار آوردن طرف داران آلمان در ایران بودند. آن ها حتی بعض رهبران حزب سوسیال دموکرات را نیز تحت تأثیر خود قرار داده بودند.^{۴۲} عمو اوغلی و همفکرانش در مبارزه برای آزادی ایران تکیه به آلمان و هر قدرت امپریالیستی دیگری را نادرست و منافی خلق تلقی می نمودند. عمو اوغلی در برلین به کمیته ایرانیان تحت ریاست تقی زاده، که با انتشار مجله کاوه و ارسال مبلغین ضدمهاجمین به ایران فعالیت داشت، ملحق گردید، اما همکاری عمو اوغلی و تقی زاده دوامی نداشت. درمورد طرز اقدام درمورد ایران بین آن دو اختلاف نظر به وجود آمد. تقی زاده عمو اوغلی را یک انقلاب-بی خودرای به شمار می آورد، و با تفویض اختیارات به او مخالف بود.

پس از قطع همکاری عمو اوغلی و تقی زاده، عمو اوغلی از آلمان عازم استانبول گردید، و در اونیفُرم قشون عثمانی داوطلبانه با درجه صاحب منصبی (سرهنگی) بر ضد روسیه تزاری در جنگ شرکت جست. او از عضویت در حکومت موقت ایران در مهاجرت به ریاست رضاقلی خان نظام السلطنه مافی (۱۳۴۰ق - ؟) سرباززد. وی در اواخر ۱۹۱۵ در بغداد یک نیروی داوطلب از ایرانیان مهاجر، اعراب، سربازان هندی و نیجریه ای فراری از ارتش انگلیس، تحت فرمان دهی مستقیم خود تشکیل داد، که به اقدامات جنگی علیه انگلیس ها پرداختند. عثمانی ها خواستار الحاق این نیرو به ارتش شان گردیدند، ولی عمو اوغلی موافقت ننمود. بالنتیجه بین او و فرماندهان ارتش عثمانی اختلاف بروز کرده، عمو اوغلی قشون عثمانی را ترک نمود، و عازم اروپا گشت. نیروی داوطلب او نیز منحل شد.

اما رضا روستا (۱۳۴۵ - ۱۲۸۰ش) گزارشی دیگر آورده، بر اینست، که عمو اوغلی در ۱۹۱۵ به ایران بازگشت، و در نهضت ملیون و مهاجرین و ژاندارمری (که در آن زمان نقش مترقی ایفاء می نمود، و در قُم مرکز مقاومت دربرابر اشغال گران روسی و انگلیسی تشکیل داده بود^{۴۳}) شرکت فعال داشت. به دنبال جنگ خونین برضد اشغال گران در قُم، قوای ملیون شکست خورد. عمو اوغلی اسیر و محکوم به حبس با اعمال شاقه گردید، ولی اندک زمانی بعد موفق به فرار به اروپا شد.^{۴۴}

در نهضت کمونیستی

از سال ۱۹۱۷ دوره ای نوین در حیات سیاسی عمو اوغلی آغاز گردید، که منحصر به فعالیت او در نهضت کمونیستی بود.

در سال مزبور با وقوع دومین انقلاب روسیه در فوریه وی از سویس عازم پتروگراد گردیده، متعهدانه داخل در عملیات انقلابی شد. در این زمان او با انترناسیونالیست های خارجی نیز رابطه برقرار ساخته بود. او توأمأ در جنگ داخلی روسیه (۲۱ - ۱۹۱۸) در کنار سرخ ها بر ضد سفیدها و پشتیبانان بیگانه شان عملاً شرکت جست.

در ۱۹۱۸ عمو اوغلی به عضویت در **کمیساریای ملیت ها**، که صدارتش را استالین برعهده داشت، درآمده، مسئولیت شعبه تبلیغات آن را تقبل نمود. او به عنوان نماینده انقلابیون ایران در کنگره **حزب کمونیست (بلشویک) روسیه** شرکت کرد. در نوامبر ۱۹۱۸ عازم ترکستان شده، در ایجاد اداره مرکزی سازمان کمونیست های مسلمان اشتراک مساعی نمود^{۴۵}، آن چه که در بهار ۱۹۱۹ در **جنب حزب کمونیست (بلشویک) ترکستان** تأسیس گشته، موجب توسعه فعالیت سیاسی مهاجرین از ممالک آسیایی ایران، چین، هندوستان و افغانستان شد. او به اتفاق کریم نیک بین (زرتشت) - که در آینده پس از عمو اوغلی در کنفرانس متحد دستجات کمونیستی ایران در ژانویه ۱۹۲۲ به دبیرکلی **حزب کمونیست ایران** برگزیده شد - اعضای **حزب عدالت** را که به دنبال تهاجم ارتجاع و تلاشی تقریبی حزب متفرق گشته بودند، جمع آوردند، و عمو اوغلی رابط بین این حزب و **حزب کمونیست (بلشویک) روسیه** گردید. در ۱۹۱۹ عمو اوغلی به دعوت لنین به نمایندگی **حزب عدالت** جهت شرکت در کنگره اول **انترناسیونال کمونیستی (کمینترن)** در ۲ مارس سال مزبور^{۴۶} عازم پتروگراد گردید، و بعد به عنوان یکی از نمایندگان ایران در ترکیب هیأت اجرایی **کمینترن** وارد شد. در همان سال عمو اوغلی همچنین در تشکیل میتینگ بین المللی کارگران پتروگراد شرکت جست، و به عنوان نماینده حزب انقلابی ایران سخنرانی ایراد نمود.^{۴۷}

در ۱۹۲۰ عمو اوغلی در دعوت کنفرانس سراسری **حزب عدالت** در تاشکند رُل مهمی داشت. در کنفرانس نمایندگان حزب از ایرانیان مهاجر مقیم عشق آباد، مرو، چارجو، سمرقند، اندیجان، تاشکند و غیره شرکت داشتند. نمایندگان تشکیلات بلشویکی روسیه نیز به عنوان میهمان حضور به هم رسانیدند. کنفرانس به اتفاق آراء لنین را به صدارت افتخاری برگزید. در کنفرانس، که سه روز ادامه داشت، عمو اوغلی گزارش مفصلی از اوضاع اسف ناک ایران در نتیجه اشغال گری دول امپریالیستی قرائت، و تأکید نمود، که ایران دوست صمیمی و وفادار خود را فقط در وجود روسیه انقلابی می-شناسد. کنفرانس طرح برنامه و اساسنامه حزب را، که ازجمله تأکید داشت که حزب در درجه اول حزب کارگران و دهقانان است، تصویب نمود.

در معرفی بیش تر **حزب عدالت** به گویم که آن به عنوان سازمان سوسیالیستی کار-گران ایرانی مهاجر در ۱۹۱۶ در باکی من جمله به وسیله اسدالله غفارزاده (= کردستانی) (؟ - ۱۲۵۵ش)، بهرام آقازاده و آقا بابا یوسف زاده بنیان گذاری گردیده بود، و خود را جا-

نشین اجتماعیون عامیون دوره ۱۹۰۵ به شمار می آورد.^{۴۸} ارگان حزب نیز بیرق عدالت نام داشت. در اثر حمله ارتجاعی حکومت موقت آکساندر فیودوروویچ کرنسکی(-Aleksa ndr Fjodorovitj Kerenskij) (۱۹۷۰-۱۸۸۱) ریاست حکومت موقت از ۶ (۱۹) اوت تا ۲۵ اکتبر (۷ نوامبر) ۱۹۱۷، کشتارگری قشون عثمانی و قس علی هذا حزب تضعیف، و تقریباً متلاشی گردیده بود. زین العابدین نادری طی مقاله ای تحت عنوان "در پیرامون زندگی کریم نیک بین (زرتشت) یکی از رهبران حزب کمونیست ایران" (دنیا، س ۱۱، ش ۳) ضمن این که تاریخ تأسیس حزب عدالت را ۱۹۱۷ ذکر کرده، نوشته است: "حزب عدا-لت که در فوریه ۱۹۱۷ تأسیس شد نه تنها در ماوراء قفقاز، بلکه در آسیای میانه نیز که دهها هزار خانوار زحمتکش ایرانی در آنجا زندگی می کردند، سازمانهایی داشت. یعنی ابتداء در شهرهای عشق آباد، تاشکند، سمرقند، بخارا، مرو و غیره "اتحادیه ایرانیان" بوجود آمد و سپس در سال ۱۹۱۹ سازمان حزب عدالت نیز در میان ایرانیان آسیای میانه بوجود آمد." حزب از ۱۹۱۸ در راه ایجاد سازمان هایش در ایران به فعالیت پرداخته، هیأتی به رهبری غفارزاده به گیلان اعزام داشته بود، که تنها دو تن شان موفق گردیده بودند خود را به رشت رسانده، با خالو قربان هرسینی(مقت. ۱۳۰۰-۱۲۵۰ش) تماس حاصل نمایند، و سپس غفارزاده نیز به دست عناصر ضدانقلابی به قتل رسیده بود.

حزب عدالت در ۱۹۲۰ به حزب کمونیست ایران (عدالت) تبدیل گردید. چگونگی امر این که در اوایل ماه مه آن سال اعلام گشت، که هیأت اجرایی حزب کمونیست ایران مرکب از کامران آقاییف، سیف الله ابراهیم زاده، جوادزاده و نعمت بصیر تشکیل یافته، که موظف اند انجمن های حزبی را براساس اصول مارکسیستی در میان کارگران ایرا-نی مقیم باکی تأسیس نمایند؛ مرکز فعالیت انقلابی را از قفقاز به ایران منتقل سازند؛ توده های زحمتکش را به حزب جلب، و رهبری آن را بر مبارزه آزادی بخش ملی اعمال نمایند. در اوایل ژوئن پس از خروج ارتش انگلیس از باکی و بعد از گیلان و استقرار جمهوری شوروی در گیلان، مبارزه علنی وسیع حزب در شمال ایران آغاز گشت. در شهرهای مختلف، از جمله رشت، زنجان، اردبیل و آستارا (جنوبی) گروه های کمو-نیستی تشکیل داده شدند. به نوشته شمیده: "اعضاء حزب بیش از ۵۰۰-۶۰۰ نفر نبود-ند. ترکیب اجتماعی آن بشکل زیر بود: ۶۰ درصد کارگر و شاگرد کارگر، ۳۰ درصد مستخدمین خرد اداری، ۷ درصد پیشه ور، ۳ درصد افراد نظامی و روشنفکر."^{۴۹}

حزب دارای شرکت مستقیم در نهضت گیلان بود، و ایجاد جمهوری شوروی در گیلان نقطه اوج مبارزات آن در ایران به شمار می رود.

حزب در فاصله سال های ۲۲-۱۹۲۱ (در ۱۹۲۲ تعداد کارگران در اتحادیه های صنفی بالغ بر ۳۰ هزار نفر می گردید، که در سقوط کابینه احمد قوام) ملقب به "قوام السلطنه" (۱۳۳۴-۱۲۴۹ش) در سال مزبور رُل مؤثری بازی کردند) به سازمان دهی اعتصابات گوناگون پرداخت، از جمله اعتصابات کارگران خباز، مستخدمین پست، اتحادیه آموزگاران، نساجان و کارگران مطابع تهران. از بین این اعتصابات اعتصاب کارگران مطابع دولت را مجبور به آزاد کردن ۲۰ روزنامه مترقی توقیف شده ساخت.

حزب دارای تشکیلات نسبتاً وسیعی در شهرهای رشت، انزلی، قزوین و مشهد بود. آن در گیلان در اوایل ۱۹۲۲ اتحادیهٔ حمال‌ها، کرجی بانان و ماهیگیران رشت و انزلی را ایجاد نمود.

از ۲۲ تا ۲۶ ژوئن ۱۹۲۰ / ۱ تا ۵ تیر ۱۲۹۹ش در بندر انزلی کنگرهٔ اول حزب کمو- نیست ایران برگزار گردیده، قرارهای زیر را صادر نمود:

(۱) تنظیم خط مشی تاکتیکی حزب در جنبش آزادی بخش ملی ایران؛
(۲) موضع گیری حزب در قبال دولت میرزا یونس کوچک خان جنگلی (مقت. ۱۳۰۰- ۱۲۵۹ش)؛

(۳) برنامه و اساسنامهٔ حزب؛

(۴) انتخاب کمیتهٔ مرکزی.

در کنگره همچنین تاکتیک حزب در زمینهٔ تأسیس جبههٔ واحد ضد امپریالیستی تهیه گردید، و حزب به کمینترن داخل گردانده شد.

ناگفته نماند که به سبب فقدان پرولتاریای صنعتی در ایران آن زمان شمار زیادی عناصر خُرده بورژوازی در ترکیب حزب وارد گردیدند، آن چه که مسلماً دارای اثر منفی در فعالیت حزب بود.

کنگره آوتیس سلطان زاده (= میکائیلیان) (مقت. ۱۳۱۴- ۱۲۶۸ش) را به دبیرکلی حزب برگزید.

سلطان زاده از کمونیست های تندرو به شمار می رفت. او در انقلاب اکتبر از همکاران نزدیک لنین بود، و نقش محسوسی در بعضی امور در جریان انقلاب داشت. وی در کنگرهٔ حزب کمونیست ایران و نیز در یک کنگرهٔ کمینترن مصرانه این نظریهٔ نادرست را به پیش کشید، که ایران از مرحلهٔ بورژوا- دموکراتیک گذشته، و در برابر انقلاب سوسیالیستی قرار گرفته است. روستا نظری انتقادی نسبت به سلطان زاده داشت: "شخص سلطان زاده باوجود خدماتیکه به نهضت کارگری و کمونیستی ایران^[۵۰] نمود، ولی غالباً دچار مرض چپ روی یا راست روی بوده است - (...). رفیق سلطان زاده و رفقاییش در انقلاب گیلان دچار چپ رویهای مضر شدند و مردم و توده های زحمت کش را از انقلاب متنفر و منزجر نمودند که شرح آن موجب تطویل مقاله می گردد. بعد همین سلطان زاده در سال ۱۹۲۵ رژیم رضاخانی را که بدست امپریالیسم انگلستان برای خفه کردن جنبش رهایی بخش و برای ادامهٔ سلطهٔ امپریالیسم در اثر کودتای خائنانهٔ سید ضیاء و رضاخان در حوت [= فوریه] ۱۹۲۱ روی کار آمده بود یک قدم جلو و متریقی میداد- نست. بعداً حزب کمونیست ایران در کنگرهٔ دوم خود نظریهٔ راست روانهٔ چپ روان دیروز را محکوم نمود!"^{۵۱} سلطان زاده بنا به توصیهٔ لنین در دسامبر ۱۹۱۷ به اتفاق عمو اوغلی در کنگرهٔ آسیای مرکزی شرکت جست. کنفرانس حزب کمونیست ایران در ۲۰ سپتامبر ۱۹۲۰ در باکی سلطان زاده را به اتفاق عمو اوغلی به عضویت در شعبهٔ تبلیغات حزب در سراسر ناحیهٔ شرق آسیا و آسیای مرکزی برگزید. سلطان زاده با استالین اختلاف نظر داشت، و در زمرهٔ کمونیست های طراز اولی بود، که در جریان

تصفیه های دهه ۳۰ در شوروی معدوم گردیدند. تاریخ نگاری رسمی شوروی در دوره استالین از سلطان زاده به زشتی یاد نموده، او را " خائن" و " دشمن خلق" نامید. بعدها به سلطان زاده، همچنان که به بلشویک های معدوم تصفیه ها اعاده حیثیت شد.

کنگره اول حزب ۱۵ نفر را به عنوان اعضای کمیته مرکزی و آقای و جواد زاده را به سمت دبیران حزب انتخاب نمود. عمو اوغلی به سبب سفر به ترکستان و شرکت در جنگ داخلی در کنگره اول حزب کمونیست ایران حضور نداشت. کنگره پیام های رفیقانه گرمی نیز به لنین و به کمیته مرکزی حزب کمونیست (بلشویک) روسیه ار- سال نمود.

در ۱۵ فوریه ۱۹۲۰ در تاشکند با شرکت صدها ایرانی مقیم آن جا میتینگی برگزار گردید. نمایندگان سازمان های انقلابی مختلف در میتینگ، از جمله علی خانزاده، مصطفی صبحی و فتح الله زاده سخنرانی، و مردم را به ورود به صفوف ارتش سرخ دعوت نمودند. بیش از ۲۰۰ ایرانی مهاجر برای الحاق به ارتش سرخ نام نویسی کردند. در تشکیل دستجات داوطلب الحاق به ارتش سرخ به هدف جنگ علیه دشمنان داخلی و خارجی انقلاب روسیه عمو اوغلی کوشش مجدانه به عمل آورد. او به عنوان عضو " اتحادیه انقلابیون جنگی جبهه ترکستان" در عشق آباد یک هزاروپانصد مبارز ایرانی را برای جنگ بسیج نمود. در این اقدام نیک بین، حسین شرقی (= رضایف) و انقلابیون دیگری نیز شرکت داشتند.^{۵۲}

از ۱ تا ۷ سپتامبر ۱۹۲۰ در شهر باکی کنگره خلق های شرق به ابتکار لنین و بنا به تصمیم کمینترن برگزار گشت. هدف کنگره رسیدگی به مسائل و جریانات سیاسی مطرح خلق های خاورزمین بود. در کنگره ۱/۸۹۱ نماینده از سوی احزاب کمونیست ۳۲ کشور مسلمان مشرق زمین شرکت داشتند. گریگوری یوسویوچ زینوویف (Grigorij Jevsejevitj Zinovjev) (مقت. ۱۹۳۶ - ۱۸۸۳) از سوی کمیته اجرایی کمینترن ریاست کنگره را برعهده داشت، و ۹ تن از سران برجسته احزاب کمونیست ممالک مختلف هیأت ریسه آن را تشکیل می دادند.^{۵۳} در کنگره عمو اوغلی به اتفاق سلطان زاده مشترکاً ریاست هیأت نمایندگی حزب کمونیست ایران را عهده دار بودند. البته، بین این دو رهبر ممتاز کمونیست های ایران، که در آن زمان یکی شان، سلطان زاده، صدارت شعبه خاور نزدیک کمیساریای امور خارجه اتحاد شوروی را نیز برعهده داشت، بر سر ریاست هیأت نمایندگی حزب در کنگره اختلاف بروز نمود. یکی از سخنرانان کنگره عمو اوغلی بود. بخش اساسی سخنرانی او در کتاب انگلیسی زبان سیف پورفاطمی *Diplomatic history of Persia* (تاریخ دیپلماتیک ایران) (صص ۷۱ - ۱۶۹) درج شده است.

به دنبال برگزاری کنگره خلق های شرق تصمیم گرفته شد، که چون کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران از عهده وظایفش برنیآمده، آن باید مجدداً انتخاب گردد. لذا در ۱۱ سپتامبر ۱۹۲۰ اولین پلنوم بزرگ حزب به جای سلطان زاده عمو اوغلی را به دبیرکلی انتخاب کرده، اعضای کمیته مرکزی جدید را برگزید، که از آن میان بودند: نیک بین، سلیمان تاروردیف (؟ - ۱۸۸۸) (برادر عمو اوغلی)، محمد آخوندزاده (= بهرام

سیروس)، جوادزاده. به نوشته روستا، سلطان زاده و تنی چند دیگر که از کمیته مرکزی اخراج گردیده بودند، به مسکو منتقل شدند. بعد سلطان زاده به عنوان نماینده حزب کمو- نیست ایران در کمینترن تعیین گشت.

در فاصله ژانویه - مارس ۱۹۲۱ تزهایی درباره اوضاع ایران، که به "تزه‌های حیدر عمو اوغلی" معروف گردید، و برنامه حداقل حزب با فرمول بندی عمو اوغلی انتشار یافتند. تزه‌ها این اهداف اساسی را برای حزب تعیین نمودند: اعتلاء و بسط جنبش آزادی بخش ملی به قصد اخراج امپریالیسم انگلیس از ایران. سرنگونی نظام پادشاهی. تحکیم وحدت روستاییان و تهی دستان شهر و سازمان دهی آن‌ها برای مبارزه علیه امپریالیسم انگلیس.

متن برنامه حداقل حزب - با اهمیت یک سند تاریخی - به شرح زیر بود:

[برنامه حداقل حزب کمونیست ایران]

(شعبه کمینترن)^{۵۴}

حزب کمونیست ایران (بلشویک) نه تنها بیرون راندن امپریالیست های انگلیس را از ایران بلکه نابود کردن قطعی دولت شاه و مالکین را نیز نزدیکترین وظیفه خود میداند. برای همین مقصود از همه احزاب و تشکیلاتی که حاضرند در مبارزه قطعی علیه این ستمکاران وارد شوند پشتیبانی خواهد کرد.

کارگران و دهقانان باید بخوبی بدانند که بدون سرنگون کردن این مفتخواران و استثمارگران راه خلاص و نجات برای آنان نیست، اما این مبارزه مشکل را فقط بیاری همه عناصر انقلابی ایران میتوانیم با موفقیت انجام دهیم.

۱- در امور سیاسی

حزب پس از سرنگون کردن حکومت شاه و مالکین اقدامات زیرین را انجام خواهد داد:

۱- ایجاد فوری دولت موقت انقلابی در مرکز مرکب از اشخاصی که احزاب و تشکیلات انقلابی نامزد کنند - بهمین ترتیب ایجاد انجمن‌ها در محل‌ها؛

۲- دعوت مجلس مؤسسان در کوتاهترین مدت براساس رأی مخفی، مستقیم، مساوی همگانی که بلافاصله تمام قدرت حاکمه را در دست خواهد گرفت.

تا دعوت مجلس مؤسسان دولت موقت انقلابی موظف است:

۳- بدون تأخیر فرمان آزادی نطق، وجدان، مطبوعات، اجتماعات و اتحادیه‌ها را صادر

کند؛

۴- ایران را جمهوری توده ای مستقل، و واحد غیرقابل تقسیم اعلام کند؛

۵- دهقانان را از اسارت مالکین آزاد کند و وضع اقتصادی آنان را بحساب مالکین

بهبود بخشد؛

۶- برای مبارزه علیه راهزنان خارجی و دفاع از جمهوری ایران قشون ملی تحت فر-

ماندهی ایرانیان تشکیل دهد.

۲- در امور اقتصادی

ایران از لحاظ اقتصادی فوق العاده عقب مانده است. همانطور که در کشورهای پیش-

رفته سرمایه داری، ده متدرجاً تهیه کننده محصولات کشاورزی برای شهرهای صنعتی

نزدیک بود ایران و سایر کشورهای مستعمره^[درمورد ایران "نیمه مستعمره" صحیح است] در جریان رشد سرمایه داری بتهیه کننده مواد خام برای مراکز صنعتی اروپا مبدل گردیدند. سرمایه داری انگلیسی و روسی با پنبه و ابریشم و نفت کشور ما مصنوعات مختلفی بعمل می‌آوردند و آنرا از نو بایران وارد کرده به ده برابر گرانتر از آنچه که خریده اند بما می‌فروشنند. نظری به تجارت خارجی بیفکنید، خواهید دید که ما بیش از چهل سال است که هر سال ۱۵-۱۰ میلیون تومان بیشتر بصاحبان کارخانه های خارجی می-پردازیم. یعنی اگر ایران معادل ۴۰ میلیون تومان اجناس مختلف بخارج صادر میکند از آنها معادل ۶۰-۵۰ میلیون تومان خریداری مینماید. در حساب نهائی همه این سنگینی بدوش دهقان و کارگر و صنعتگر و پیشه ور میافتد که شب و روز کار میکنند فقط برای اینکه قسمتی از پول ناچیز را که بدست آورده اند بمالک بپردازند و قرص نائی بگیرند و قسمت دیگر را بسرمایه داران خارجی درمقابل پارچه و چای و قند و غیره بپردازند. بعلاوه، ورود مصنوعات ارزان فابریکی، بخصوص آن مصنوعات که بدست صنعتگران و پیشه وران ما نیز ساخته میشود، محصولات دستی و خانگی را بطور قطعی تارومار میکند، زیرا برای کارهای یدی رقابت با محصولات ماشینی و فابریکی میسر نیست. در نتیجه صدها و هزاران صنعتگر و پیشه ور دچار فقر شده با شکم گرسنه راه کوچه و ولگردی پیش میگیرند. صنایع ابریشم و شیشه و فرش و غیره که زمانی در حال شکوفندگی بود اینک دچار بحرانی شده است که نظیرش نه دیده و نه شنیده شده است.

این صنعتگران و پیشه وران که برای همیشه محکوم به مرگ از گرسنگی هستند، لعنت کنان وطن خود را ترک گفته در سرزمین دیگران در قفقاز و باکو و ترکستان و در روسیه در جستجوی راه نجاتند و بدنبال آنان دهها هزار دهقانی که از استثمار و استبداد مالکین و حکام شاه فراری شده اند، بهمین نواحی روی می‌آورند و همگی با عرق جبین و با خون خود برای سایر خلق ها ثروت تولید میکنند. و آنهاییکه استطاعت مسافرت نداشتند یا بعده گدایان ملحق شده و تعداد آنها را بازهم بیشتر میافزایند و بالاخره طعمه مرگ و گرسنگی میشوند و یا از روی احتیاج در اطراف بعضی خانه ها و یغماگران گرد آمده به راهزنی مشغول میشوند و مردم آرامش طلب را غارت میکنند.

وضع باغداران و زارعین کوچکی که در وطن باقی میمانند بهتر از آنها نیست. احتیاج بیول برای پرداخت مالیات سنگین آنرا پیش صرافان و رباخوارانی هدایت میکند که در سال صدی پنجاه و صدی صد از آنها بابت مبلغی که میدهند سود میگیرند. بدین ترتیب قسمت عمده عواید زمین و باغ بجیب رباخوار بی انصاف سرازیر میشود.

حزب کمونیست ایران بمنظور از میان برداشتن فقر و فلاکت بی نظیر توده های زحمتکش کشور ما اقدامات زیرین را بعنوان نزدیکترین وظیفه خود بعمل خواهد آورد:

۱- ایجاد فوری راه آهن میان مراکز عمده ایران که در نوبت اول تبریز و تهران را به خلیج فارس و خلیج فارس را به بحر خزر متصل کند. مخارج ساختمان راهها باید از دا-رائی دولت تأدیه شود؛

۲- ایجاد اعتباراتی برای اصلاح اراضی در تمام کشور تا دهقانان و باغداران کوچک بتوانند از دارائی دولت وام ارزان بدست آورند؛

۳- تأسیس بانکهای تعاونی برای ایجاد شبکه وسیعی از تعاونی های مصرف و تو-لید و تأمین صنعتگران و پیشه وران از حیث اعتبارات ارزان؛

۴- ایجاد فوری یکرشته ساختمانهای آبیاری و بهره و چاه برای سهولت رساندن آب بنواحی که اشد احتیاج را دارند. بدون چنین اقدامی صدها هزار جریب زمین کشور ما بایر و بیفایده میماند؛

۵- مساعدت از طرف دولت برای ایجاد و توسعه صنایع ملی و در نوبت اول چنان رشته های تولیدی که در کشور ما تأمین آنها از حیث مواد خام آسانست مثلاً پارچه بافی، شیشه گری، فلزکاری و سایر رشته های صنعتی؛

۶- بهره برداری از معادن نفت و نمک و انحصاری کردن آن از طرف دولت (ایران یکی از غنی ترین کشورهای نفتی است). در جنوب استخراج نفت در دست انگلیس هاست که همه ساله ۱۲-۱۰ میلیون تومان نفع برمیدارند؛

۷- بهره برداری از بعضی فلزات و معادن اساسی با وسایل دولتی از قبیل آهن، مس، طلا، زغال سنگ، فولاد و غیره که در معادن کشور ما مقادیر هنگفتی از آنها می توان پیدا کرد؛

۸- مقامات حزبی برای دفاع از منافع توده های زحمتکش باید به تشکیل اتحادیه در هریک از رشته های تولیدی و ایجاد اتحادیه های کارگران و کارمندان دولت، اتحادیه شاگردان و پیشه وران شهری، اتحادیه مستمندان روستائی مساعدت کنند و آنها را در شور-ای اتحادیه های ولایتی متحد سازند.

۳- مسئله ارضی

آن ناعدالتی که در ایرانست در هیچ کجای دنیا نیست. بهترین قطعه های زمین در دست مالکین است. بطور کلی نصف مملکت ما متعلق به سه هزار نفر مالک عمده است. میان آنان کسانی هستند که بیش از یک هزار پارچه قصبه و ده دارند (مثلاً ظل ال-سلطان [لقب مسعود میرزا قاجار]) که در این دهات بیش از یک میلیون نفر دهقان کار میکنند. حزب کمونیست ایران سعی میکند که این مفتخواری آشکار را از بین ببرد و برای انجام اقدامات زیرین تلاش خواهد نمود:

۱- ملی کردن املاک مزروعی بزرگ و ایجاد ذخیره زمینهای ملی از این املاک؛

۲- واگذاری املاکی که بیش از حد نصاب معینی است بمالکیت کامل دهقانان نیاز-مند؛

۳- بدهقانیانی که در نتیجه عدم کفایت املاک خصوصی زمین نرسیده باشد باید از زمینهای متعلق بدولت قطعه زمین لازم داده شود؛

۴- تمام ایلات و عشایر کوچ نشین کشور ما را نیز باید از لحاظ زمین تأمین نمود.

۴- امور اجتماعی

حزب در عین حال برای بهبود وضع دشوار مردم زحمتکش از دولت خواهد خواست به حساب خود بلافاصله اقدامات زیرین را بعمل آورد:

۱- تأسیس نوانخانه برای یتیمان و معلولین که قدرت کار را از دست داده اند؛

۲- پرداخت مدد معاش بتمام پیرمردان و پیرزنان مسن تر از پنجاه ساله؛

۳- تعلیم اجباری و مجانی کودکان اعم از دختر و پسر؛

۴- تشکیل صندوق تقاعد برای کارگران و دهقانان.

در قسمت مالی حزب خواستار اقدامات زیرین است:

۱- تأسیس بانک ملی دولتی و ایجاد شعب و بوجه عمومی آن در تمام ایالات و ولایات

و شهرستانها؛

۲- سبک کردن بار سنگین کارگران، دهقانان، صنعتگران و پیشه‌وران؛

۳- الغاء کامل عوارض و مالیات از دامهای خانگی؛

۴- اخذ مالیات برحسب ثروت و درآمد؛

۵- تجدیدنظر و ابطال تمام قوانین و امتیازاتی که امکانات مالی کشور را محدود میکند.

حزب کمونیست ایران (بلشویک) برآنست که همه این مطالبات در چارچوب نظام بورژوا - دموکراتیک قابل اجراست و در راه انجام آنها به قاطعترین نحو خواهد کوشید. ما با انجام این تدابیر فقط مرحله اول مبارزه در راه برانداختن کامل استثمار انسان را بپایان میرسانیم. پس از آن حزب ما مبارزه خود را با نیروئی خلل ناپذیر در راه پیروزی آرمانهای بزرگ سوسیالیسم که بدون آن خللهای عقب مانده قادر نیستند از سیستم سر- مایه داری جهانی آزاد گردند، ادامه خواهد داد.

ژانویه - مارس ۱۹۲۱ ۵۵

*

در ۱۹۲۱ به دستور مسکو عمو اوغلی بنابر مناسبات دوستانه اش با کوچک خان، قائد نهضت ضداستعماری - دموکراتیک گیلان، با توافق قبلی سران جناح های متخاصم نهضت، با مأموریت میانجی گری و ایجاد سازش بین آن ها و تجدیدسازمان نهضت - که مسکو در کم و کیف تحولات آن ذی علاقه بود -، به همراه اعضای کمیته مرکزی **حزب کمونیست ایران**، عده ای سرباز سرخ ورزیده و مقداری اسلحه و مهمات عازم گیلان گردیدند.

نهضت گیلان در ۱۲۹۳ش/ ۱۹۱۴ برپا گشته بود. پایه اجتماعی نهضت از خُرده‌ما- لکین، تجار، قشر مرفه الحال دهقانان و روشنفکران تشکیل می یافت. نهضت خاصه پس از انقلاب ۱۹۱۷ روسیه ماهیت آشکار ضدامپریالیستی به خود گرفته، با شعار مبارزه برضد انگلیس ها و دفاع از استقلال ایران پیکار وسیعی به پیش برد، و نفوذ کوچک خان به ویژه در ۱۹۱۸ که او از عبور ژنرال انگلیسی دنسترویل از رشت و انزلی به قفقاز جلوگیری نمود، افزایش یافت. ولیکن نهضت یکپارچه نبود، و اختلافات بین جناح های آن تشدید شد، تا درجه ای که سرانجام به درگیری مسلحانه شان انجامید.

دولت شوروی در مه ۱۹۲۰ اقدام به ارسال نیروی نظامی به شمال ایران نمود، که در بندر انزلی پیاده گردیدند. در رشت یک سازمان تندرو ایجاد گشت، و روزنامه ای به نام **کامونیست**، که اداره کننده اش جوادزاده بود، به مدت چند ماه انتشار داده شد.^{۵۶} در ۴ ژوئن ۱۹۲۰ جمهوری شوروی گیلان برقرار گردید. در ۹ مرداد ۱۲۹۹ش یک کودتای سرخ ترتیب داده شده، دولت انقلابی جدیدی برسر کار آمد، که در رأس برنامه آن حمله به تهر- ان و ساقط ساختن حکومت مرکزی قرار داشت.

نهضت گیلان در یکی از اسناد وزارت امور خارجه انگلستان، از آغاز تا شکست آن چنین مرحله بندی شده است:

" ۱- اتحاد اسلام و قرارداد ۱۹۱۹ [۵۷]

۲- ورود قوای سرخ بالشویکان به گیلان و تشکیل "جمهوری سوسیالیستی ایران"

۳- تشکیل دولت انقلاب [ی] شوروی و رنجبران ایران

۴- انحلال کمیته انقلاب ایران و تشکیل جمهوری شوروی

۵- تشکیل حزب کمونیست و دولت کمونیستی برهبری احسان اله خان.^{۵۸}

در ۱۹۲۱ ملاقات عمو اوغلی با کوچک خان منتج به عقد قراردادی در ۸ مه سال مزبور گردید، که ازجمله مواد آن لزوم برقراری روابط دوستانه با دولت مرکزی اتحاد شوروی، آذربایجان شوروی^{۵۹} و گرجستان شوروی^{۶۰}، پشتیبانی و کمک های برادرانه جماهیر شوروی به انقلابیون ایران و پیش گیری از مداخله بیگانگان در امور داخلی و سیاست خارجی ایران بودند. به موجب قرارداد کمیته انقلاب ایران مرکب از ۵ نفر، کوچک خان - عمو اوغلی - احسان الله خان (مقت. ۱۳۱۷-۱۲۶۳ش) - خالو قربان - میرزا محمدی تشکیل یافته، در ۴ اوت وظایف دولت شوروی را عهده دار گردید، که در آن کوچک خان صدر کمیته و کمیسر مالی، عمو اوغلی کمیسر امور خارجه، خالو قربان کمیسر جنگ و میرزا محمدی کمیسر داخله بودند. نخستین وظیفه کمیته ایجاد قوای مسلحی به هدف جلوگیری از اشغال ایالت گیلان از سوی قشون دولتی بود. کمیته یک رشته اقدامات در زمینه های بهداشت، تحصیل رایگان، تأمینات سوسیالیستی و بهبود وضع کشاورزان به عمل آورد.^{۶۱}

از اقدامات عمو اوغلی در گیلان همچنین سعی برقراری ارتباط با آزادی خواهان ایران بود. او افرادی را به تبریز برای ملاقات با شیخ محمد خیابانی (مقت. ۹۹-۱۲۵۹ش)، قاید قیام ضداستعماری - دموکراتیک در آذربایجان جنوبی^{۶۲}، و به خراسان برای دیدار با محمدتقی خان پسیان (مقت. ۱۳۰۰-۱۲۷۰ش)، قاید قیام خراسان، گسیل داشت؛ اما اقدامی که بی نتیجه بود.

اتفاق کمیته انقلاب ایران تنها مدت کوتاهی دوام آورد. به زودی بین اعضاء و عمو اوغلی اختلاف نظر بروز نمود. عمو اوغلی نزدیکی به مرام کمونیسم و به اقتضای آن لغو مالکیت اراضی را لازمه استمداد تسلیحاتی از حکومت شوروی جهت مقاومت و معارضه علیه حکومت مرکزی ایران و حامی آن امپریالیسم انگلیس و نهایتاً حرکت انقلابیون به تهران با هدف برانداختن حکومت مرکزی می دانست، در صورتی که اعضای دیگر کمیته با این عقیده عمو اوغلی مخالف بودند. در ۲۶ محرم ۱۳۴۰ق در قریه ملا سرا جلسه ای با شرکت سران و اعضای از جناح های متخاصم نهضت، هم-چنین با حضور عمو اوغلی تشکیل یافت. پیش از ورود کوچک خان دسته افراطی مجا-هدين او به تیراندازی غیرمنتظره شدیدی به محل جلسه پرداخته، آن جا را دچار حریق ساختند. بعض حاضرین به قتل رسیده، بعض دیگر در لهیب آتش سوختند، و تنی چند، از جمله عمو اوغلی، از مهلکه جان سلامت به دربردند.

عمو اوغلی درحین فرار از ملا سرا در پسیخان دستگیر شده، به حبس حسن خان کیش دره ای (= الیانی) (ملقب به "معین الرعایا")، از سران افراطیون، درآمده، به

طرزی مرموز در آبان ۱۳۰۰ش/ اکتبر ۱۹۲۱ به قتل رسید، و در قریه مسجد پیش در جنگل انبوه توسه کله به خاک سپرده شد. چگونگی ماجرای قتل عمو اوغلی هرگز روشن نگشت. نویسندگان و مترجم محمود اعتمادزاده (نام مستعار: م.ا. به آذین) (۱۳۸۵-۱۲۹۳ش) عقیده داشته، که "حیدر عمو اوغلی به دست اسماعیل جنگلی خواهرزاده میرزا [کوچک خان] در زندان کشته شد.^{۶۳} بعضی یک گروه از یاران کوچک خان را که از سازش کاری او درقبال عناصر ناباب و خودداری وی از تصفیه نهضت ناراضی بوده- اند، عوامل قتل عمو اوغلی به شمار آورده اند. بعضی دیگر قتل عمو اوغلی را نتیجه توطئه کمونیست های گیلان، که با سیاست شوروی درمورد برقراری و توسعه روابط با دولت ایران مخالف بوده، علاقه ای به پذیرش نماینده کمونیسم بین الملل در میان خود نداشته اند، دانسته اند. محمد تقی بهار (ملقب به "ملک الشعراء") (۱۳۳۰-۱۲۶۶ش) بر این بوده است، که "حیدر خان عمو اوغلی که از احرار دموکرات بود، بدست میرزا [کوچک خان] کشته می شود."^{۶۴} منابع و نشریات چپ ایرانی نیز کوچک خان را مسئول قتل عمو اوغلی دانسته اند. مثلاً روزنامه چپی **شجاعت** در شماره ۹، ویژه انقلاب مشروطیت، مورخ ۱۴ مرداد ۱۳۳۲ش نوشته است: "بی شک قتل حیدر عمو او- غلی لکه ننگ بزرگی بود که بر دامن میرزا کوچک خان نشست. بی اطلاعی و درعین حال جاه طلبی ها و خودخواهی میرزا کوچک خان باو چنین وانمود ساخته بود که گویا حیدر خان عمو اوغلی می خواهد جای او را بگیرد. (...) و وقتی مرتجعین گیلان نیز که دل پری ازین مبارز شجاع داشتند، آتش حسادت را در دل میرزا دامن زدند، بالاخره تصمیم گرفت که حیدر عمو اوغلی را نابود سازد." احمد علی سپهر (ملقب به "مورخ- الدوله") (۱۳۵۴-۱۲۶۷ش) در کتابش تحت عنوان **ایران در جنگ جهانی اول** (صص ۹۳-۳۹۲) موضوع جنگ عمو اوغلی علیه کوچک خان و قتل فجیع عمو اوغلی را مطرح ساخته، که از سوی عده ای تکرار شده است، مثلاً از سوی عباس خلیلی در مطلبی در **مجله خواندنیها** (ش ۳۱۱، ۱۳۳۸ش)، اما حقیقت نوشته سپهر را ابراهیم رضازاده فخر- نی (۱۳۶۶-۱۲۷۸ش) در اثر **خواندنیش سردار جنگل** (۱۳۴۴) (ص ۴۴۸) رد کرده است.

طی دو یا سه ماه پس از قتل عمو اوغلی، ارتش دولتی به فرمان دهی رضاخان سردار سپه (رضاشاه بعد) (۱۳۲۲-۱۲۵۶ش/ سلط. ۲۰-۱۳۰۴ش)) با پشتیبانی انگلیس سرتاسر ایالت گیلان را به اشغال درآورد. به دنبال اشغال گیلان، عبدالحسین خان تیمورتاش (مقت. ۱۳۱۲ش - ؟)، از رجال عصر پهلوی اول^{۶۵}، به عنوان فرمانده نظامی رشت به تعقیب و قتل انقلابیون کمر بست. به این ترتیب نهضت آزادی خواهی گیلان شاهد فرجام شوم خود گردید، و با شکست آن رازهایی ناگشوده ماند، از آن میان راز قتل انقلابی زنده یاد عمو اوغلی.

حیدر خان

چشم هایی نافذ

با سبیل هایی تابیده، سربالا

شمشیری در پهلو
 خندان
 خندان
 خندان
 حتی وقتی می خواهد بمبی اندازد
 تا جلادی را به درک واصل سازد
 خندان
 خندان
 خندان
 مرد آزادی
 مرد عصر مشروطیت
 خندان
 خندان
 حیدر بمبی
 حیدر خان
 حیدر خان.
 سیروس مشفق

روشنگری ها و پانوشت ها

^۱ "حیدر عمو اوغلی - سخنرانی در جلسه یادبود سالروز نود سالگی حیدر عمو اوغلی"، مجله دنیا، س ۱۱، ش ۴، ۱۳۵۰، ص ۸۹.

^۲ تاریخ مشروطه ایران، چ ۸، ص ۴۴۸ (تهران، امیرکبیر، ۱۳۴۹).

^۳ "وفیات المعاصرین"، مجله یادگار، س ۳، ش ۵، ص ۳۹.

^۴ فداکاران فراموش شده آزادی، ص ۲۰ (تهران، فردوسی، ۱۳۴۸).

^۵ یادگار، س ۵، ش ۸.

^۶ "مجاهد بزرگ حیدر عمو اوغلی"، رساله ش ۱۴، س ۱۳۲۷.

^۷ قیام آذربایجان در انقلاب مشروطیت ایران، چ ۲، ص ۴۳۵ (تهران، اقبال، ۱۳۶۳).

^۸ نقل از مجله فارسی زبان هفتگی شعله انقلاب (سمرقند)، س ۲، ش ۳۵، ۲۱ مارس ۱۹۲۰.

^۹ نقل از اسماعیل رائین: حیدر خان عمو اوغلی، ج ۱، چ ۲، ص ۳۸۳ (تهران، مؤسسه تحقیق رائین، ۱۳۵۲).

^{۱۰} عزیز و دو انقلاب، صص ۵۶-۵۵ (تهران، چاپار، ۱۳۵۷).

^{۱۱} "Bakı proletariatin təşəkkülü məsələsinə dair", A.N.Az.S.S.R., Trudy, no.26, 1967, s.26.

^{۱۲} شکل گیری هویت ملی در یک جامعه مسلمان، آذربایجان روس ۱۹۲۰-۱۹۰۵، ترجمه یاشار آیدین،

چ ۱، ص ۲۴۰ (یادداشت ۲) (استراسبورگ، آذربایجان کولتور جمعیتی، ۱۹۸۷).

^{۱۳} "Iz istorii internacional'nykh svyazei bol'shevikov Azerbaidzhana s iranskim revoliutsionerami (1905 - 1911 gg)", K.P.Az., Institut Istarii Partii, Ėsārlār - Trudy, no.26, 1967, s.26.

^{۱۴} "بورژوازی و طبقه کارگر ایران"، تاریخ اقتصادی ایران، نقل از عزیز و دو انقلاب، ص ۵۶.

^{۱۵} همان مقاله، نقل از همان، ص ۵۶.

^{۱۶} سازمان همت در آستانه انقلاب ۱۹۰۵ روسیه پدید آمد. هسته اصلی رهبری سازمان را روشنفکران تشکیل می دادند. با گرویدن دو سوسیال دموکرات ورزیده، مشهدی عزیز بیگ اوف (۱۹۱۸-۱۸۷۰) و نریمائف به سازمان رهبری آن تقویت گشت. روزنامه مخفی سازمان به زبان آذربایجانی نیز همت

نام گرفت، و نخستین شماره آن در اکتبر ۱۹۰۴ انتشار یافته، تا توقیفش در اواسط ۱۹۰۵ شش شماره از آن بیرون آمد. همت چی ها مطبوعات خود را قبل از پایان ۱۹۰۶ با انتشار هفته نامه **تکامل**، به مدیریت محمد امین رسول زاده (۱۹۵۵-۱۸۸۴)، بانی جمهوری اول آذربایجان (شمالی) (۲۰-۱۹۱۸)، و حاجینسکی احیاء نمودند. اما **تکامل** نیز در مارس ۱۹۰۷ به وسیله پلیس تزاری تعطیل گردید. روابط **همت** با سوسیال دموکرات های روس به اشکال متضادی تفسیر شده است. بنا به تأکید نویسندگان روس این سازمان حداقل پس از شروع انقلاب به **حزب کارگر سوسیال دموکرات روسیه** پیوسته بوده است. طبق گزارش، استالین نیز در ۱۹۰۶ ناموفقانه کوشیده بوده تا **همت** را برای ادغام در **حزب کارگر سوسیال دموکرات روسیه** تحت فشار به گذارد. **همت** پس از تشکیل کار و فعالیتش را به کمربند نفتی باکی محدود نساخته، شعباتش را در شهرهای مختلف دایر نمود، و حتی حوزه هایی در داغستان و ماوراء خزر ایجاد کرد. سازمان در پایان ۱۹۰۷ در اثر سیاست تهاجمی رژیم در کشور به سختی تضعیف شد. ماه دسامبر ۱۹۰۹ عده ای همت چی در گنجه ملاقات کرده، یک برنامه حزبی تهیه دیدند که در آن هیچ اشاره ای به **حزب کارگر سوسیال دموکرات روسیه** و نه حتی به سوسیالیسم نگردیده بود، و برنامه اساساً رنگ و بوی آزادی خواهی با مطالبات آزادی کلام، مطبوعات، اجتماعات و اعتقاد-دات دینی داشت. رادیکال ترین موادش مربوط بود به تحصیل رایگان، ۸ ساعت کار روزانه و توزیع زمین بین کشاورزان. ("Iranskaia revoliutsiia i bol'sheviki zakavkaz'ia", Krasnyi Arkhiv, no.2(105), 1941, pp.).

(51-53).

^{۱۷} **حیدر خان عمو اوغلی در گذر از طوفان ها**، ص ۴۲ (تهران، دنیا، ۱۳۶۰).

¹⁸ T.A. Ibrahimov: *Iran Kommünist Partiyasının yaranması*, s.78.

^{۱۹} نقل از فریدون آدمیت: **فکر دموکراسی اجتماعی در نهضت مشروطه ایران**، ص ۴۱ (تهران، پیام، ۱۳۵۴).

^{۲۰} برای شرح حال پیشه وری و این واقعه می توانید رک: **توفان آراز: واقعه ۲۵ - ۱۳۲۴ آذربایجان**، ج ۲، چ ۱ (دانمارک، مؤلف، ۲۰۰۲-۲۰۰۱).

به کوشش: رحیم رئیس نیا، چ ۱ (تهران، شیرازه، ۱۳۷۷).

^{۲۱} **تاریخچه حزب عدالت**، صص ۱۶-۱۵، نقل از محمدمین رسول زاده: **گزارش هایی از انقلاب مشروطیت ایران**، ترجمه رحیم رئیس نیا، چ ۱، ص ۳۱۰ (تهران، شیرازه، ۱۳۷۷).

^{۲۲} برای شرح حال مسیو رک: **طاهرزاده بهزاد** / صمد سرداری نیا: **انقلاب مشروطیت. مرکز غیبی تبریز**، چ ۱ (تبریز، تلاش، ۱۳۶۳).

^{۲۳} "حیدر عمو اوغلی - سخنرانی ..."، دنیا، س ۱۱، ش ۴، ۱۳۵۰.

^{۲۴} برای واقعه قتل اتابک نک: **تاریخ مشروطه ایران**، صص ۵۰-۴۴.

^{۲۵} رانین، ج ۱، صص ۶۹-۶۸.

^{۲۶} پیشین، صص ۴۵-۵۴۳.

^{۲۷} دنیا، دوره دوم، س ۳، ش ۴، زمستان ۱۳۴۱.

^{۲۸} تلگراف مورخ ۲۸ ربیع الثانی ۱۳۲۷ق از تبریز به تهران، مندرج در **مشروطیت در آذربایجان**، به کو-شش ایرج افشار، چ ۱، ص ۹۶ (تهران، طلایه، ۱۳۷۰).

^{۲۹} "ماده سوخت در سیاست جهانی"، **بیداری آسیا**، ص ۴ (ایتالیا، بابک، ۱۳۵۶/۱۹۷۷).

در رابطه با این موضوع همچنین می توان مطالبی از لنین را در منبع زیر خواند:

^{۳۰} **V.I. Lenin, Collected Works**, vol.15, 4.edi., pp.220 - 30 (1982). / vol.17, 4.edi., pp. 484 - 85 (1977).

برای تفصیل ماجرای قتل شجاع نظام نک: **تاریخ مشروطه ایران**، صص ۵۰-۸۰.

^{۳۱} برای قضیه فتح خوی نک: همان (بخش سوم).

^{۳۲} **یادگار**، س ۳، ش ۵، صص ۷۶-۷۷.

^{۳۳} نقل از فریدون آدمیت: **فکر آزادی و مقدمه نهضت مشروطیت**، ص ۳۳۴ (تهران، سخن، ۱۳۴۰).

^{۳۴} **عین الدوله و رژیم مشروطه**، ص ۲۲۷.

^{۳۵} **یادگار**، س ۵، ش ۱ و ۲، ص ۵۳.

^{۳۶} تاریخ هجده ساله آذربایجان، چ ۴، صص ۲۸-۱۲۷ (تهران، امیرکبیر، ۱۳۴۶).

^{۳۷} همان، ص ۱۲۹.

^{۳۸} در همان، صص ۳۱-۱۳۰.

^{۳۹} در قیام آذربایجان و ستارخان، صص ۱۱-۵۰۹.

^{۴۰} در یادگار، س ۵، ش ۹، ص ۷۱.

^{۴۱} برای تفصیل این ماجرا نک: تاریخ هجده ساله آذربایجان (بخش یکم، گفتار هفدهم).

^{۴۲} برای موضوع آلمان - ایران و نکات مرتبط با آن رک: انور خامه ای: سالهای پر آشوب، ۲ بخش، چ ۱ (تهران، فرزانه روز، ۱۳۷۸).

^{۴۳} برای ژاندارمری در ایران نک: کاوه بیات: کودتای لاهوتی. تبریز، بهمن ۱۳۰۰، چ ۱ (تهران، شیرازه، ۱۳۷۶).

^{۴۴} "زندگی و فعالیت یکی از درخشان ترین مردان انقلابی ایران"، دنیا، دوره دوم، س ۳، ش ۴، زمستان ۱۳۴۱.

^{۴۵} "پروئکل های کنگره هشتم حزب کمونیست (بلشویک) شوروی"، مسکو، ۱۹۳۳، صص ۴۳-۳۴۲.

^{۴۶} کنگره اول کمینترن با نطق لنین افتتاح گردید.

لنین در این نطق از موضوعات اهمیت تاریخی بخصوص کنگره، وضعیت نیروهای متخاصم بورژوازی و پرولتاریا در سطح جهانی، انتشار قابل توجه اندیشه دیکتاتوری پرولتاریا در دنیا پس از انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ در روسیه و پذیرفته شدن روزافزون سیستم شورایی به صورت فرم انقلابی دیکتاتوری پرولتاریا در اقصا نقاط جهان، تسریع گشتن دینامیسم انقلاب جهانی پرولتاریا سخن گفت، و نطقش را با پیشنهاد انتخاب کمیته رهبری کمینترن خاتمه داد.

لنین در ۴ مارس گزارشی در قالب ۲۲ تز درباره دموکراسی بورژوازی و دیکتاتوری پرولتاریا را به کنگره ارائه داد، و در خاتمه آن گزارش تصویب قطعنامه ای را که در آن به ویژه ۳ نکته زیر تأکید گردد، به کنگره پیشنهاد نمود:

(۱) ضرورت توضیح اهمیت و لزوم سیستم شورایی به توده ها در اروپای غربی؛

(۲) توسعه سیستم شورایی؛

(۳) اهتمام کمونیست ها در نیل به اکثریت در شوراهای کشورهای که رژیم شوروی در آن ها هنوز

به پیروزی نرسیده است. (ترجمه آلمانی متن کامل نطق و گزارش لنین در Der I. Kongress der Kommu-

nistischen Internationale, Protokoll) پتروگراد، ۱۹۲۰) و ترجمه انگلیسی آن ها در V.I. Lenin, ..., vol.28,

(1981) 3.edi., pp.453 - 56 درج شده است.

این کنگره در ۶ مارس با نطق اختتامی لنین به کارش خاتمه داد.

^{۴۷} متن این سخنرانی در شعله انقلاب، س ۲، ش ۳۵، ۲۱ مارس ۱۹۲۰ درج شده است.

^{۴۸} علی شمیده: لنین و ایران، ص ۲۳.

^{۴۹} همان، ص ۲۳.

^{۵۰} برای این نهضت رک: اسناد تاریخی جنبش کارگری، سوسیال دموکراسی و کمونیستی ایران (سرخ، بی تا).

^{۵۱} نقل از حیدر خان عمو اوغلی، ج ۲، چ ۱، صص ۸۴-۱۸۳ (۱۳۵۸).

^{۵۲} ایزوستیا (تاشکند)، ۱۸ مارس ۱۹۲۰.

^{۵۳} برای تاریخچه کنگره رک:

Riddle: To See the Dawn (Baku, 1920). / B. Pearce: Congress of the peoples of the East (London, New Park, 1977). / H. Gruber: Soviet Russia Masters the Comintern (New York, Anchor Books, 1974).

^{۵۴} تیتیر تصحیح شده به وسیله این نگارنده. اصل تیتیر در مأخذ: "برنامه حداقل حزب ایران (شعبه ایرا-نی کومینترن) بقلم حیدر خان عمو اوغلی".

^{۵۵} "دو سند مهم از تاریخ حزب کمونیست ایران"، ترجمه از روسی به وسیله علی امیرخیزی، دنیا، س

۱۲، ش ۲، صص ۰۰۶-۱۰۱.

^{۵۶} سولماز رستم: **مطبوعات کمونیستی ایران در مهاجرت ۱۹۱۷ تا ۱۹۳۲**، ص ۴۳ (باکی، آذربایجان، ۱۹۸۵).

^{۵۷} از ننگین ترین قراردادهای تاریخ ایران، که به دست بیگانه پرست میرزا حسن خان (ملقب به "وثوق-الدوله") (۱۳۲۹-۱۲۵۴ش) در دوره رییس الوزرای او با انگلیس به امضاء رسید. قرارداد به جهت امضاء شدنش به وسیله وثوق الدوله و از طرف دولت انگلیس به وسیله سیر پرسی کاکس (Sir Percy Cox) (۱۹۳۷-۱۸۶۴) به قرارداد "وثوق الدوله - کاکس" نیز موسوم گردیده است. وثوق الدوله درازاء امضای قرارداد مبلغ ۲۵۰/۰۰۰ پوند به عنوان پاداش از دولت انگلیس دریافت داشت. قرارداد امور نظامی و مالی و گمرکی ایران را به طور کامل در اختیار دولت انگلیس قرار داده، پرداخت دومیلیون لیبره استرلینگ وام به دولت ایران را تقبل نمود.

قرارداد با مخالفت شدید طبقات مختلف مردم ایران، حتی احمد شاه قاجار (۱۳۰۷-۱۲۷۵/سلط. ۱۳۰۴-۱۲۸۸ش) روبه رو گردید. دوره چهارم **مجلس شورای ملی ایران** نیز قرارداد را به رسمیت نشناخت، سرانجام تصویبش ننمود.

قرارداد باعث شگفتی دنیای آن روز گردید. جراید آمریکا نوشتند: "دولت ایران کشور خود را به یک پنس فروخته است." (**خاطرات سیاسی فرخ**، ص ۵۱). در یک روزنامه فکاهی پاریس نوشته شد: "مملکت ایران را به پنجاه سانتیم (یک عباسی) به انگلیسیها فروخته اند." (عبدالله مستوفی: **تاریخ اجتماعی و اداری دوره قاجاریه**، ج ۲، ص ۳۸). اسکرین نیز در کتابش اظهار تعجب کرد، که "چگونه دولت ایران حاضر شد در برابر دومیلیون لیبره استرلینگ وام، چنین موقعیت ممتازی را از لحاظ اقتصادی و داخلی به طور انحصاری در اختیار یک دولت خارجی قرار دهد و از چنین قراردادی با اشتیاق استقبال نماید و در مقابل دل خود را به چند وعده مبهم خوش نماید!" (**جنگ جهانی در ایران**، ترجمه غلامحسین صالحیار، ص ۱۲۵).

^{۵۸} نقل از **حیدر خان عمو اوغلی**، ج ۲، ص ۳۷.

^{۵۹} برای جمهوری شوروی سوسیالیستی آذربایجان می توانید رک: توفان آراز: **آذربایجان شمالی از استیلای روس تا پایان دوره استالینی**، ج ۱، فصل ۶ (دانمارک، مؤلف، ۲۰۰۵/۱۳۸۴).

^{۶۰} برای جمهوری شوروی سوسیالیستی گرجستان رک: سرژ آفاناسیان: **ارمنستان، آذربایجان، گرجستان از استقلال تا استقرار رژیم شوروی ۱۹۲۳ - ۱۹۱۷**، ترجمه عبدالرضا هوشنگ مهدوی، چ ۱ (تهران، معین، ۱۳۷۰).

^{۶۱} نشریه **زندگی ملیت ها**، ۳۰ ژوئیه ۱۹۲۱.

^{۶۲} برای شرح حال خیابانی و قیامش رک: علی آذری: **قیام شیخ محمد خیابانی در تبریز**، چ ۴ (تهران، صفی علیشاه، ۱۳۶۲). / رحیم رئیس نیا، عبدالحسین ناهید: **دو مبارز جنبش مشروطه - ستارخان، شیخ محمد خیابانی (تهران، آگاه، بی تا).**

^{۶۳} **دختر رعیت**، ص ۱۵۴ (۱۳۳۰).

^{۶۴} **تاریخ مختصر احزاب سیاسی ایران**، ص ۱۶۵ (تهران، جیبی، ۱۳۵۷).

^{۶۵} برای تیمورتاش می توانید به نگرید به **واقعه ۲۵ - ۱۳۲۴ آذربایجان**، ج ۱ (مبحث "حکومت بیست ساله").

اداره پست ایران

دفتر اداره پست تهران، پلاک ۴۴۴

دوایات شد از آقای

به پست امانت مشروطه ذیل را برای آقای شجاع

علامت

نوع بسته

وزن

عادی

حق دریافت

۱۵۰۰

تاریخ

۱۳۳۱

رئیس دفتر

ADMINISTRATION DES POSTES Barnameh M

Reçu du Sieur

20149

un colis expédié ci-après, pour le Sieur

71149

Marcques

Valeur

Poids

Contenu

Taxe

chalis

le

Le chef de bureau,

قبضه است کاغذ سفارشی که در حدود ما بستیم - اکثر بزرگ ۱۹۰۸ سیاهی از تبریز برای شجاع نظام در مرند فرستاده شد و در مرند

بومب با کشتن جبهی بود که شجاع نظام بهر آنکه بواسطه است باز کرد و بجهت ملاک او بکشتن شد فرستاده از تبریز حیدر خان چراغ برق تار و پرید و مرند

عنوان علی بود که خود او پس قبضه را تلف مکتوبی بکسیه پستی قتی زاد او که کبریا فرستاد مرند این قبضه با کسر حق مرند در سال ۱۳۳۱ (۱۹۱۲) شعی در محلی خانه شجاع

قبض بسته پستی حاوی بمب به مرند برای شجاع نظام